



دانشکده علوم عالی دینی و لغوی در نجف اشرف، مصادف با ۲۶ صفر ۱۴۳۸، ساعت ۶ بعد از ظهر، نشست علمی در ساختمان آن دانشکده برگزار نمود با محوریت وصیت مقدس رسول الله (ص) در شب وفاتشان. که در این نشست جمعی از دنبال کنندگان و شرکت کنندگان حضور داشتند.

لینک فایل ضبط شده نشست گفت و گویی که دانشکده عالی دینی و لغوی در نجف اشرف، به مناسبت شهادت رسول الله (ص) برگزار نمود :

<https://youtu.be/uWmpltvVoul>

کاری از گروه هفته نامه زمان ظهور

www.zamanezohoor.com

www.almahdyoon.co

تلگرام هفته نامه زمان ظهور:

@zaman_zohour

وصیت رسول الله (ص) در شب وفات

نشست فرهنگی

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمة و المهديین و سلم تسليماً كثيراً. عزیزان حاضر! سلام علیکم و رحمه الله و برکاته. همچنین درود به برادران (و خواهران) بیننده‌ی شبکه منجی بشریت. ما کادر دانشکده دروس عالی دینی و لغوی، در نجف اشرف خوشحالیم که میزبان این نشست گفت‌وگویی، به مناسبت شهادت رسول الله (ص) هستیم. موضوع این نشست، وصیت رسول الله است؛ وصیت یا نوشتاری که رسول الله (ص) آن را این‌گونه توصیف کرده است که امت را از گمراهی بازمی‌دارد. همان‌طور که می‌دانید، این نوشتار، چکیده رسالت آسمانی است که رسول الله (ص) آن را، در این شبِ اخیر بیان کرده است. و در آن به ۱۲ امام و پس از آن، به ۱۲ مهدی نص کرده است. و با این مسئله، به حقیقتِ جوهری و خطیری اشاره کرده است که به حقیقتِ دین الهی ارتباط دارد. آن، این است که فرستادگان یا خلفا یا حجت‌هایی برای خداوند سبحان و متعال است که نصب و قرارداد شده‌اند. و این‌ها حجت‌های خداوند هستند که باید از آنان اطاعت کنند و بر مردم لازم است که به ریسمان آنان چنگ بزنند. پیش از آغاز نشست‌مان می‌خواهم، اساتید و شیوخی را که در این نشست شرکت دارند، به شما معرفی کنم. از سمت راستم و از شیخ صادق محمدی آغاز می‌کنم و دکتر علاء سالم و همچنین شیخ عبدالعالی منصوری و دکتر زکی صبیح‌اوی. و بنده که با شما سخن می‌گویم، دکتر عبدالرزاق هاشم هستیم. دکتر علاء سالم، ان شاء الله از شما و با پرسش اول آغاز می‌کنیم. پرسش اول، همان‌طور که سخنش گذشت این است که رسول به واسطه وصیت رسول الله (ص)، چکیده دین الهی را با آن بیان کرده است و در آن، پایه‌ها و ستون‌های اصلی حرکت دین الهی را توضیح داده است که با وجود منصوب‌شده‌هایی، پس از رسول الله (ص) جلوه‌گر شده است که مسیر دین الهی را برعهده می‌گیرند. چگونه امکان‌پذیر است که این صورت، در محدوده تفکر عقایدی در دین الهی توضیح داده شود. یعنی دوست داریم

که برای ما در مورد تفکر حاکمیت خداوند توضیح بدهید. و این تفکر که همیشه برای خداوند، خلفایی وجود دارد.

دکتر علاء سالم:

بله. بسم الله الرحمن الرحيم. در آغاز، خداوند پاداش شما را به مناسبت شهادت رسول الله (ص) بزرگ بدارد. وقتی بخواهیم دین الهی را در یک کلمه چکیده و خلاصه کنیم، با حاکمیت خداوند مساوی است. و زمانی که بخواهیم جایگاه وصیت مقدس را در محدوده این سرآغاز الهی بدانیم، می‌بینیم که وصیت مقدس، ترجمه عملی برای سرآغاز حاکمیت الهی در زمین است. در نتیجه به عبارت دیگر: وصیت مقدس، ترجمه عملی برای همه دین خداوند می‌باشد. به همین خاطر رسول الله (ص) در آخرین لحظه‌های زندگی‌اش، نسبت به نوشتن آن حریص بود؛ به این خاطر که نوشتن آن، به معنای نوشتن تمام دین است و محافظت از آن، به معنای محافظت از تمام دین است. دکتر عبدالرزاق! سرآغاز حاکمیت خداوند به این معناست که به شکل مختصر، دو محور اصلی دین، از تشریح و قانون و اجراکننده‌ای تشکیل می‌شود. و هر دوی آن، با قرار دادن و منصوب کردن الهی است. بلکه در حقیقت وقتی بخواهیم این دو محور را در یک محور خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم که حاکمیت خداوند به این معناست که مردی وجود دارد که خداوند او را قرار داده است و در زیر بال این مرد، تمام تشریح الهی قرار دارد. به همین خاطر امام صادق که نقل‌کننده وصیت مقدس از جدش مصطفی است، این تعبیر را دارد که «اصل دین مردی است». بلکه حتی در اولین روز از زمین شاهد هستیم که خلیفه خداوند در زمین انتخاب شده است که همان آدم (ع) می‌باشد. اگر بخواهیم این مسئله را به شکل چکیده‌ای بیان کنیم و آن را همان‌طور که سید احمد الحسن در کتاب عقاید اسلام فرموده است و همه دین خداوند به شکل کتابی تصوّر کنیم و اولین صفحه از این کتاب را بگشاییم، می‌یابیم که در مورد این سخن می‌گوید که آدم خلیفه خداوند است. و اگر این فردی که کتاب درمقابلش است - هر کدام از ما می‌خواهیم باشیم - و صفحه‌ای از وسط این کتاب بگشاید، می‌بیند که داود خلیفه خداوند است. و اگر این انسان بخواهد صفحه‌ای از آخر این کتاب را بگشاید، می‌بیند که رسول الله نص کرده است که مهدی خلیفه خداوند در زمین است. همه دین خداوند عبارت است از این کتاب. صورت خودت را به هر سویی ببری و هر صفحه‌ای از این کتاب را که بگشایی، درمقابل خودت حاکمیت خداوند را می‌بینی که در مردی جلوه‌گر شده است که خداوند او را انتخاب کرده است و او خلیفه خداوند در زمین می‌باشد. طبیعتاً شاید فردی بپرسد: چرا اصل قرار دادن و نصب کردن، به دستان خداوند است؟ چرا انتخاب را به دست مردم رها نکرده است؟ دلیل اینکه نصب کردن به دستان خداوند می‌باشد، دلیل ساده‌ای است و این

است که خداوند مالک مُلک است. و در نتیجه هیچ فردی حق ندارد که رهبری مردم را بدون اجازه مالک حقیقی بر عهده بگیرد. خداوند تبارک و تعالی فقط خلفای الهی در زمین را تعیین کرده است و به آن‌ها اجازه دخالت داده است. همان اجازه حاکمیت الهی و برپایی حاکمیت خداوند، به شکلی که جلوه‌ای از مُلک خداوند تبارک و تعالی باشد. هر فردی به غیر از ایشان می‌خواهد هر طور باشد، نیاز به اجازه شرعی از سوی خداوند تبارک و تعالی -صاحب مُلک حقیقی- دارند. و تا زمانی که اجازه قطعی به وجود نیاید، هیچ فردی حق دخالت در مُلک خداوند را ندارد. بلکه غاصب شمرده می‌شود. به همین خاطر در توصیف فردی که نسبت به خلافت خداوند در زمین تجاوز کرده است و مشخصاً در مورد جایگاه‌های آل محمد، این‌گونه آمده است که آنان غاصب هستند؛ به این خاطر که در غیر مُلک خودشان دخالت کردند و در مسئله‌ای که حق آنان نمی‌باشد. اولاً: نصب کردن و قرار دادن الهی بدیهی است و با مسئله‌ای که هر یکتاپرستی به آن اعتقاد دارد، موافقت دارد. آن این است که خداوند تبارک و تعالی، مالکِ مُلک می‌باشد. این مسئله اول. ثانیاً: قرار دادن و نصب کردن با رحمت خداوند موافقت دارد. خداوند آفریده‌ها را آفرید تا او را بشناسند و در شناخت خداوند، همان خلیفه خداوند می‌باشد. و این دربی است که شأن خداوند تبارک و تعالی است که آن را بگشاید و آن را به هر فردی از بندگانش که می‌خواهد، اختصاص دهد. قرار دادن و نصب کردن الهی با حکمت الهی موافقت دارد و نه فقط رحمت الهی؛ به این خاطر که قرار ندادن، به این معناست که به ناآگاهان فرصت داده شود تا مُلک الهی را به بازیچه بگیرند. و در نتیجه هدفی به غیر از هدف خداوند تبارک و تعالی را اجرا نمایند. قرار دادن و نصب کردن الهی با آنچه در متون قطعی آمده است، موافقت دارد که در کتاب‌های آسمانی آمده است؛ چه در محدوده قرآن و تورات و انجیل و احادیث بسیاری که چه‌بسا برخی از آنان را از خلال پاسخ‌های برادران و اساتید و دکتراها (روشن می‌شود). خداوند آنان را بزرگ پدارد. بنابراین عقل بر این دلالت دارد که قرار دادن و نصب کردن به دستان خداوند است و اینکه حاکمیت به دستان خداوند سبحان است. معنای فطرت و بدیهی بودن که هر یگانه‌ای به آن زینت شده است. همچنین معنای متونی که تأکید دارد که حاکمیت به دستان خداست و قرار دادن به دست خداوند سبحان است. بلکه دکتر! بیشتر از این (بگویم که) فقط انتخاب منصوب‌شده و مجری شریعت خدا به دستان خدا نمی‌باشد؛ حتی قانونی که امکان‌پذیر است که انسان به‌واسطه آن، این خلیفه الهی را بشناسد یا به آن برسد، به دستان خداوند تبارک و تعالی است. انتخاب مردان الهی که خداوند را معرفی می‌کنند، به دستان خداوند است و راهی که به‌واسطه آن، ایشان شناخته می‌شوند و به‌سوی آنان رسیده می‌شود، به دستان خداوند تبارک و تعالی است. و آنچه بر گردن انسان است، این است

که منظور خداوند را انجام دهد و در راهی که خداوند تبارک و تعالی بیان فرموده است، حرکت کند. این معنای حاکمیت است.

الآن اگر با این بیان سریع و مختصر سرآغاز حاکمیت الهی روشن شده باشد و بخواهیم به وصیت رسول الله مراجعه کنیم و اینکه جایگاه آن با توجه به این حاکمیت الهی کجاست، می بینیم که پیامبر (ص) در وصیتش می خواست حاکمیت خداوند را در نوشتاری عملی و ترجمه نماید که از آن، این گونه تعبیر کرده است که امتش را از گمراهی باز می دارد. او می خواست که افرادی را مشخص نماید که خداوند تبارک و تعالی به آنان اجازه دخالت در مُلک خداوند سبحان را داده است و نه غیر ایشان. به همین خاطر نوشتار به اندازه ای خُطورت و اهمیت دارد که چکیده تمام دین الهی را بیان می نماید. و صحیح نیست که برخی از مذاهب می گویند و تصور می کنند که این نوشتار، اجرا نشد یا نوشته نشد؛ این مسئله به سادگی به این معناست که پیامبر (ص) نسبت به دین خداوند کوتاهی کرده است. بنابراین خلاصه بگویم و طولانی نکنم، نوشتن وصیت مقدس یا وصیت مقدس، ترجمه عملی کل دین و تمام حاکمیت خداوند است. به همین خاطر پیامبر (ص) این درب را بست که برای مردم انتخاب باشد و منظور خداوند را اجرا نمود و از هدف خداوند پرده برداشت و نام های مردانی را ذکر نمود که خداوند آنان را فقط به اطاعت کردن اختصاص داده است و اینکه فقط آنان اجازه دخالت در مُلک او را تا روز قیامت دارند. ای رسول الله! تو حق داری که آن را به نوشتاری توصیف کنی که امت را از گمراهی باز می دارد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بله. احسنت. خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد. یعنی می توانیم در جملات اندکی بگوییم که افرادی که قائل هستند که دین اسلام، از طرح و نظریه سیاسی تُهی است (اشتباه می کنند). فکر می کنم وصیت رسول الله (ص) سندی است که رسول الله آن را نگاشته است و جلوه قانونی است یا همان طور که دکتر علاء تعبیر کرده است، سند سیاسی واقعاً مهمی در محدوده نظریه سیاسی اسلام است. رسول الله (ص) از خلال وصیت، حاکم را بیان کرده است که خداوند سبحان و متعال باید او را انتخاب کند. همان طور که خداوند سبحان و متعال، به تنهایی توانایی دارد که قانون را انتخاب نماید و او به تنهایی تواناست که فردی را انتخاب نماید که این قانون را اجرا می نماید. در حقیقت در وصیت رسول الله (ص) از این جهت، این بی نیازی را دارد که سخن بسیاری در موردش می توان بیان کرد. ولی چیزی که تماش درک نمی شود، بخشی از آن رها نمی شود. چه بسا الآن نیز نمی توانیم برخی از آن را ذکر نماییم.

در اینجا بخشی دیگر وجود دارد که از شیخ عبدالعالی منصوری می‌پرسیم. طبیعتاً شیخ عبدالعالی منصوری نیز گواهی دکترا را از دانشکده عالی دروس به دست آورده است. و ایشان یکی از اساتید دانشکده می‌باشد. شیخ عبدالعالی! روزها و حالتی که رسول‌الله (ص) در آن بیمار شد، از روز پنج‌شنبه و چه‌بسا پیش از روز پنج‌شنبه و تا روز وفات ایشان (ص) بیشتر شد. روز پنج‌شنبه روز متفاوتی است که فرق دارد؛ به این خاطر که روایاتی وجود دارد که اهل سنت و شیعه نقل نمودند و این اصطلاح را به آن دادند که «رزیه یوم‌الخمیس» می‌باشد. این اتفاق، تلاش برای نگارش وصیت رسول‌الله (ص) را نقل می‌کند. وقتی ایشان بخشی از صحابه را جمع نمود و به آنان دستور داد که صحیفه و دواتی بیاورند تا برای آنان، نوشتاری بنویسد که اگر به آن چنگ بزنند، هرگز گمراه نشوند. طبیعتاً در آنجا افرادی بودند که آوردن نوشتار و دوات را برای رسول‌الله (ص) رد نمودند و سروصدا پیش آمد که برای فردی که روایات را مطالعه کند یا حتی تاریخ را بخواند، معروف است. سپس مجلس به هم‌ریخت یا به تعبیر دقیق‌تر، رسول‌الله (ص) آنان را طرد نمود؛ به این خاطر که درگیری و دعوا نزد پیامبر شایسته نمی‌باشد. پس از این اتفاق، چه‌بسا شکاف و رخنه تاریخی ایجاد شد. شکاف و رخنه‌ی ساخته‌شده‌ی تاریخی که اهل سنت از آن، بیشتر از شیعه سوءاستفاده نمودند. هرچند شیعه در این مسئله از اهل سنت دنباله‌روی نمودند و گفتند که وصیت نگاشته نشد و به سخنانی که در مورد «رزیه یوم‌الخمیس» وجود دارد، تکیه نمودند. مهم‌ترین سخنان آنان در این مورد چیست؟ و چگونه می‌توان آن را رد نمود؟

دکتر عبدالعالی منصوری:

بله. اعوذبالله من الشیطان الرجیم. بسم‌الله الرحمن الرحیم. درود خداوند بر شما و درود خداوند بر همه بینندگان عزیز. خداوند پاداش شما را بزرگ بدارد. در مورد توجیه‌هایی که در مورد اتفاق ننوشتن وصیت پیامبر (ص) بیان می‌کنند، آن را می‌توانیم در دو محدوده بحث کنیم: محدوده اول، توجیه‌های اهل سنت می‌باشد. توجیه‌های اهل سنت را می‌توانیم در سخن معروف و مشهوری که خلیفه دوم بیان کرده است، خلاصه کنیم. همان سخنش که گفت: «حسبنا کتاب الله» «کتاب خداوند برای ما کافی است.» این سخن می‌تواند توجیه اساسی در مورد اهل سنت و جماعت باشد. پس از این می‌بینیم که بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت، به این سخن پرداختند و آن را توجیه می‌کنند. سخنی که خلیفه دوم بیان کرده است و آن را به شکل علمی، توجیه می‌کنند. به‌عنوان مثال، ابن حجر وقتی در مورد این رزیه سخن می‌گوید، بر این جمله توضیحی می‌دهد. می‌گوید: «بیماری بر او چیره شد. به این معناست که املا کردن یا بیان نوشتار بر او سخت شد. انگار عمر (رض) -این سخن را ابن حجر می‌گوید- از این فهمیده است که معنای طول دادن

دارد. قرطبی و غیر او می‌گویند. «آن را بیاورید.» دستور و امر است. یعنی وقتی پیامبر می‌فرماید: «آن را بیاورید.» به این معناست که به آنان دستور داده است. و حق دستور این است که باید آن را انجام داد. ولی برای عمر (رض) و گروهی این مسئله آشکار شده است که به معنای وجوب نمی‌باشد. یعنی این دستور، به شکل وجوبی نیست. و از باب ارشاد و راهنمایی به سوی مسئله شایسته‌تر است. و ناپسند می‌دانستند که او را به سوی مسئله‌ای تکلیف کنند که برای ایشان در آن حالت، سخت باشد. و این سخن خداوند سبحان و متعال در ذهن آنان آمد: «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» «در کتاب، از هیچ چیزی کوتاهی ننمودیم.» و سخن خداوند متعال: «تبیاناً لکل شیء» «بیان هر چیزی» و به همین خاطر عمر گفت: «حسبنا کتاب الله» «کتاب خداوند برای ما کافی است.» این آیات، توجیهی برای چه فردی آورده شده است؟ توجیه برای سخن خلیفه دوم آورده شده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این آیات بر خود رسول الله فرستاده شده است.

دکتر عبدالعالی منصوری:

بله. این آیات بر پیامبر (ص) فرستاده شده است. بنابراین این آیات را توجیهی برای سخن خلیفه دومی قرار دادند که گفت: «حسبنا کتاب الله» «کتاب خداوند برای ما کافی است.» این سخن اول. همچنین به عنوان مثال، سخنان بسیاری وجود دارد. به عنوان مثال: سخن نووی که به سخن عمر بن خطاب می‌رسد و می‌گوید: «این سخن عمر (رض) به علاوه اینکه دانش و فضیلت دارد، به این خاطر است که می‌ترسید که پیامبر (ص) مسائلی بنویسد که از آن ناتوان هستید. و نسبت به آن، مُستحق عقاب باشند؛ به این خاطر که به آن تصریح شده است و فرصت اجتهاد در آن نمی‌باشد.» منبع: کتاب عمده القارئ عینی جلد ۲ ص ۱۷۱

این مهم‌ترین مسائل و به شکل خلاصه، در مورد توجیهی است که اهل سنت و جماعت بیان می‌کنند که پیامبر وصیت ننوشتند. این توجیه، با روشنی تمام و سادگی رد می‌شود. دلیل رد شدن، از چند جهت می‌باشد: اول: همه مسائلی که ذکر شد، صرف اجتهاداتی است و این اجتهادات به دلیلی استناد داده نشده است. بلکه دلیل صریح، بر خلافش می‌باشد. به چه خاطر؟ به این خاطر که پیامبر (ص) فردی است که قرآن بر او فرستاده شده است و او قرآن ناطق است. قطعاً محال است که انسان تصور نماید که پیامبر با قرآن مخالفت نماید. قرآن در نص محکم و روشنی در سوره بقره و آیه ۱۸۰ می‌فرماید: «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة للوالدین و الاقربین... الخ» «بر شما هنگامی که مرگ شما فرارسیده است و

خیری به جای گذاشتید، وصیت به والدین و نزدیکان واجب است.» این آیه بیان می‌کند که وصیت، باید انجام پذیرد. و باید آن را نوشت. و باید آن را برای امت بیان نمود. وقتی این‌گونه بود، اگر ما قائل شویم که پیامبر وصیت نکرد، باید عذر و بهانه و مانع شرعی بوده باشد که پیامبر را از مفاد آیه بیرون بیاورد تا پیامبر در محضر خداوند سبحان و متعال معذور باشد. اما بهانه‌هایی که امکان دارد از مطالب پیشین تصور کنیم، بهانه و عذری را در مورد پیامبر (ص) به وجود نمی‌آورد و مانعی را برای نوشتن به وجود نمی‌آورد و اصلاً مانعی برای وصیت نمودن ایجاد نمی‌کند. و این‌ها صرف توجیهاتی برای فرآیندی است که در زمان پیامبر ایجاد شده است. و به عنوان شاهدی برای ما کفایت می‌کند و مسئله واقعاً روشنی است که فضایی که در «رزیه الخمیس» بود، این توجیه‌ها را به روشنی رد می‌کند. به علاوه آیه مبارکه، فضای خطاب و فضایی که پیامبر (ص) در آن بودند، عبارت است از اینکه ایشان آنان را راند. این اول. از جمله اینکه خود ابن عباس پنج‌شنبه را به «رزیه» و مصیبت نامید. و معنای «رزیه» به معنای شدید می‌باشد. درد و بیماری شدید. پس چرا «رزیه» نامیده شد، اگر قصد آنان مهربانی بود؟ و چرا پیامبر آنان را راند؟ درحالی که ایشان، افرادی را که ایمان دارند، نمی‌راند. این در مورد اهل سنت و جماعت. اما در مورد شیعه.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

عذر خواهیم، پیش از اینکه (سخنان) شیعه را بیان کنید، از توجیه‌هایی که اهل سنت بیان کردند، این روشن می‌شود که آنان به مسئله اساسی تکیه می‌کنند. اینکه به آنان این اجازه داده شده است که در مورد مسئله دوات و قلم به این تکیه می‌کنند که مسئله‌ای را حکمت می‌دانند که پیامبر (ص) آن را حکمت نمی‌داند. یعنی این پایه آنان می‌باشد. این مسئله کفایت می‌کند که این مسئله امکان ندارد که به وجود بیاید. لازمه پیامبر بودن پیامبر (ص) این است که باحکمت‌تر باشد. اوست که قرآن بر او فرستاده شده است. او دین خداوند را بهتر می‌داند. او از دیگران نسبت به مؤمنین، حریص‌تر می‌باشد. در نتیجه فکر می‌کنم که فردی نتواند مانند این دلیل را بیاورد، مگر اینکه زورگویی باشد.

دکتر عبدالعالی منصوری:

دکتر محمد! الآن اگر به فضای عمومی که در اتفاق «رزیه الخمیس» رخ داد، مراجعه کنیم، چند نکته قابل بیان است:

اهمیت نوشتار. به این معنا که پیامبر فرمود: «لاتضلوا بعده ابداً» «اصلاً پس از او گمراه نشوید.» نفی همیشگی، نسبت به گمراه نشدن وجود دارد. برخی از آنان می‌گویند که پیامبر -همان‌طور که ان شالله بعداً

می‌آید- می‌خواست امت را از اختلاف بازدارد. ولی وقتی اختلاف در مورد نوشتار پیش آمد، موضوع نوشتار و... مُرتفع شد. در نتیجه فضای خطاب، این‌گونه است که پیامبر دستور می‌دهد. مسئله دوم: ایشان مردمی را می‌راند که دستورش را انجام ندادند. مسئله سوم: اینکه ابن عباس به آن «رزیه الخمیس» می‌گوید. همچنین مسئله «لن تضلوا بعدی ابدأ» «اصلاً پس از من گمراه نشوید.» و این «لن» «هرگز» برای همیشگی بودن است. و پیامبر نسبت به آنچه می‌گوید و بیان می‌کند، داناتر و آگاه‌تر است. همه این مسائل تأکیدهایی است که این حقیقتی است- همان‌طور که دکتر علاء ذکر نمود- و جوهره‌ی دین الهی است که پیامبر می‌خواست آن را اجرا نماید. همچنین به عنوان گواه واقعاً روشنی که وصیت پس از پیامبر به عنوان جوهره دین الهی است، این مسئله می‌باشد که وقتی ما شیعه و اهل سنت به واقعه غدیر مراجعه می‌کنیم. وقتی به خطاب قرآنی نسبت به پیامبر مراجعه می‌کنیم، می‌فرماید: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالت» «اگر این کار را انجام ندهی، رسالتش را انجام ندادی.» در نتیجه رسالت و دین الهی که رسالت خداوند سبحان و متعال است، در این نص الهی جلوه‌گر شده است که امت را از گمراهی باز می‌دارد. بنابراین جوهره دین الهی و جوهره رسالت الهی، خلفای خداوند سبحان و متعال می‌باشند. همان‌طور که دکتر علاء ذکر نمود، «دین مردی است.» این در مورد اهل سنت و جماعت. همچنین در مورد شیعه، نزد آنان چه چیزی وجود دارد؟ نزد آنان توجیه‌هایی وجود دارد. طبیعتاً این توجیه‌ها در مورد اهل سنت و جماعت نیز رد شده است. علاوه بر آیه مبارک که آیه تصریح می‌کند که نوشتاری وجود دارد که پیامبر باید آن را بنویسد و اگر بگوییم که پیامبر آن را نوشته است و بهانه و مانعی نباشد، لازمه‌اش این است که پیامبر با قرآن مخالفت نمود. این یک نکته. نکته‌ی دیگر، نزد ما در خود روایات «رزیه الخمیس» نکاتی وجود دارد که تأکید می‌کند که پیامبر وصیت کرده است و نوشته است. به عنوان مثال این روایت را از صحیح بخاری برایتان نقل می‌کنم.

ابن عیینه از سلیمان احوّل برای ما روایت می‌کند. از سلیمان احوّل. از سعید بن جبیر. از ابن عباس (رض) او می‌گوید: «روز پنج‌شنبه و چه روز پنج‌شنبه‌ای. سپس گریان شد تا اینکه اشکانش سنگ‌ریزه‌ها را تر نمود. و گفت: روز پنج‌شنبه، بیماری رسول‌الله (ص) شدید شد. و فرمود: برای من یک نوشتاری بیاورید که پس از آن، هرگز گمراه نشوید. درگیر شدند و نزد پیامبر، درگیری شایسته نیست. گفتند: رسول‌الله (ص) هذیان می‌گوید. ایشان فرمود: مرا رها کنید. آنچه من در آن هستم، بهتر از چیزی است که مرا به آن دعوت می‌کنید. و زمان مرگش به سه مسئله وصیت نمود.»

پس در نتیجه پیامبر هنگام مرگش به سه مسئله وصیت نمود.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

اگر شیخ ما به بنده اجازه بدهید(بیان می‌کنم که)، اهل سنت به سادگی می‌توانند بگویند که پیامبر وصیت شفاهی نمود و نه وصیت مکتوب و نوشتاری. و ما به صدق اثبات وصیت مکتوب و نوشتاری هستیم. و ان شاء الله پرسشی از دکتر زکی می‌پرسیم. شما اگر امکان دارید، موضع شیعه را بیان کنید.

دکتر عبدالعالی منصوری:

خوب. الان موضع شیعه را بیان می‌کنم. الان در مورد نوشتن (وصیت) روایات بسیاری داریم که پیامبر (وصیت) نگاشت. تأکید می‌کند که پیامبر (وصیت) نوشت. بدون در نظر گرفتن این روایات، که دکتر زکی به آن می‌پردازد. الان موضع شیعه را بیان می‌کنم. شیعه نیز وقتی وارد این مسئله شدند، تعدادی توجیهات بیان کردند. مهم‌ترین توجیهات، دو مسئله است: مسئله اول: پیامبر (ص) می‌خواست نوشتاری بنویسد که امت را از اختلاف بازمی‌دارد و به این خاطر که آنان الان در نوشتار اختلاف نمودند، در نتیجه توجیهی برای نوشتن آن وجود ندارد؛ همان‌طور که برخی از آنان ذکر می‌کنند، بدون در نظر گرفتن نام و منبع سخنش.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

چه بسا قائل آن یکی است، ولی یک عقیده‌ای نزد بسیاری به وجود آورده است. بسیاری آن را تکرار می‌کنند.

دکتر عبدالعالی منصوری:

بله. همچنین سخن دیگری است که می‌گویند که بهتر است که پیامبر (وصیت را) ننویسد. چرا بهتر است که پیامبر (وصیت را) ننویسد؟ به این خاطر که همان‌گونه که آنان این امکان را داشتند که در پیامبر و اثنای زندگی‌اش شک وارد کنند، این امکان را داشتند که پس از وفاتش به او شک وارد کنند. به همین خاطر است که وقتی در اثنای زندگی پیامبر (ص) نسبت به ایشان شک وارد کنند، می‌گویند که بهتر است که (وصیت را) ننویسد؛ به این خاطر که پس از وفاتش، در تمام سخنانش شک وارد می‌کنند. به همین خاطر پیامبر (ص) (وصیت را) نگاشت.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

به عنوان مثال اگر در آغاز مسئله را خلاصه کنند و بگویند: بهتر است که خداوند رسالت‌هایش را نفرستد و برخی از مردم هستند که این رسالت‌ها را رد می‌کنند. بهتر این است که رسول‌الله رسالتش را تبلیغ نکند... می‌گویند که دمکراسی از این برتر است...

دکتر عبدالعالی منصوری:

واقعیت این گونه است. در مورد پاسخ‌هایی که امکان دارد به شیعه داده شود. مسئله‌ای که در مورد اهل سنت و مخالفت با قرآن بیان شد، همچنین به شیعه نیز وارد می‌شود. دقیقاً همان مسئله به آنان نیز وارد است. این مسئله اول؛ به این خاطر که پیامبر (ص) اگر (وصیت را) ننویسد، با قرآن مخالفت کرده است. این یک نکته. دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این مسئله الهی است که باید انجام شود و نمی‌تواند با نظر فلانی و فلانی باشد.

دکتر عبدالعالی منصوری:

بله. مسئله دوم اینکه نزد ما روایاتی از شیعه است که واقعاً بسیار است و نسبت به نوشتن وصیت تأکید می‌کند. از جمله روایت سلیم بن قیس که امیرالمؤمنین با او سخن می‌گوید و به او خبر می‌دهد. و پژوهش اساسی است که باید در مورد آن انجام شود.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این مسئله‌ای است که از دکتر زکی می‌پرسیم؛ به این خاطر که در خلال قرائن و دلایلی وارد می‌شود که بیان می‌کند رسول‌الله (ص) وصیت را نگاشت. دکتر زکی! در روز پنج‌شنبه، برخی از مردم بیان کردند که پیامبر هذیان می‌گوید یا بیماری بر او چیره شده است. و معناهای آن یکی است. «حسبنا کتاب الله» «کتاب خداوند برای ما کافی است.» و در نتیجه بیان می‌کنند که مانع نوشتن وصیت رسول‌الله (ص) شدند. آیا امکان دارد که رسول‌الله از نوشتن این نوشتار بازایستد؟ درحالی که آن را به نوشتاری توصیف کرده است که امت را و هر فردی را که به آن چنگ بزند، از گمراهی بازمی‌دارد. بله.

دکتر زکی صبیحاوی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم‌الله الرحمن الرحیم. و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی‌الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم تسلیماً کثیراً. برادرانم! به نام شما به عزادار، امام محمد بن الحسن و وصی و فرستاده‌ی حق ایشان -امام احمدالحسن (ع)- تسلیت عرض می‌کنیم؛ به مناسبت شهادت رسول‌الله (ص). همچنین به امت اسلامی و همگی انسانیت نیز تسلیت عرض می‌کنیم. مسئله نوشتن وصیت که گفت‌وگوی برادران و اساتید است، توجه مرا به این جلب نمود که به آغاز و داستان آدم (ع) مراجعه کنیم. کُشت و کشتار بر سر وصیت اتفاق افتاده است. اگر به روایت تاریخی دقت کنید، چه می‌گوید؟ انگار قابیل و هابیل بر سر مسئله‌ای جنگیدند که در نهایت سادگی است و امکان‌پذیر نمی‌باشد که این گونه

رخ داده باشد. ولی داستان، داستان فرمانروایی از آن زمان تا این زمان است. همچنین حتی امکان ندارد که آدم (ع) حاکم در داستان ازدواج را خداوند سبحان و متعال قرار دهد. یعنی لازم است که عاقل دقت کند. وقتی مسئله بزرگ باشد، آدم به این خاطر که درگیری را حل کند، این راه حل الهی را بیان نمود که هر کدام از برادران، قربانی به سوی خداوند سبحان و متعال بیاورند و آنکه خداوند او را انتخاب و اختیار نموده است، وصی آدم می باشد. همچنین تا قابیل بداند که انتخاب هابیل، به خاطر دوست داشتن آدم (ع) نمی باشد. یعنی به عنوان مثال میل عاطفی نمی باشد. بلکه انتخاب خداوند سبحان و متعال می باشد. و اتفاقی که واقع شد، پیش آمد. می بینید که سختی همه پیامبران و فرستادگان (س) هنگام رسیدن مرگ و در داستان وصیت نمودن است. عقل میزان است و برای اینکه چیزها را با عقل بسنجیم و ببینیم که کفهی ترازوی چه فردی برتر است، فرض می کنیم که این سخن را می پذیریم که رسول الله (ص) وصیت را ننگاشت. بر این سخن چه مسائلی بار می شود؟ بر این سخن اولاً این مسئله بار می شود که پیامبر (ص) و حاشا که ایشان با دستور الهی مخالفت نموده است. خداوند سبحان و متعال چه می فرماید؟ فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خيراً الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین» «بر شما هنگامی که مرگ شما فرارسیده است و خیری به جای گذاشتید، وصیت نیکو به والدین و نزدیکان واجب است. این حقی بر پرهیزگاران است.» این مسئله روشنی است؛ به این خاطر که حتی نزد مُتشرعه معروف است که «کتب» امر و دستور و فعلی است که بر وجوب دلالت دارد. فردی که می گوید: رسول الله (ص) نوشتار را ننگاشت، الآن چه می گوید؟ رسول (ص) را به این مُتَّهَم می کند که با دستور الهی، به روشنی مخالفت نموده است. پس از این، همچنین بر این سخن - که وصیت نگاشته نشد - این مسئله بار می شود که ناتوانی را به محضر خداوند سبحان و متعال نسبت می دهد. چرا؟ به این خاطر که خداوند فردی است که نسبت به نوشتن (وصیت) دستور داده است. یعنی داستانی از سوی رسول (ص) نمی باشد. بلکه رسول، دستور الهی را اجرا نموده است. بنابراین وقتی اراده عمر عملی شود و اراده خداوند سبحان و متعال عملی نشود، اراده عمر چیره شده است. بنابراین فردی که می گوید: رسول، نوشتار را به خاطر اعتراض عمر و گروهش ننگاشت، درحقیقت ناتوانی را به محضر خداوند نسبت می دهد. و خداوند از این مسئله بالاتر است. همچنین مسئله سومی نیز وجود دارد. سخن به نگاشته نشدن (وصیت) به معنای رها نمودن امت، به عنوان طعمه ای در دستان انقلابی هاست. شما می دانید که پس از شهادت رسول الله (ص) چه اتفاقی افتاد؟ مردم به سقیفه رفتند و حاکمی انتخاب کردند. اگر رسول الله (ص) عملاً نوشتار را ننویسد، ایشان چگونه است؟ انگار به شکل غیرمستقیم، چه چیزی را امضا و تأیید کرده است؟ کار انقلابی ها را تأیید کرده است. به چه خاطر؟ به

این خاطر که دلیل آنان این است که به سقیفه رفتند و رسول الله (ص) را رها کردند. به چه علت؟ به این خاطر که نسبت به امت حرص دارند تا از بین نرود.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

دکتر زکی! اگر به بنده اجازه دهید (می گویم که) چه بسا به شما اعتراض می کنند که افرادی که شما آن ها را انقلابی ها می نامید، به این خاطر است که مطلب اساسی نزد شما این است که رسول، وصیت را نگاشته است و انسان هایی وجود دارند که به ایشان نص شده است. درحالی که آنان را که انقلابی ها می نامید، وقتی وصیت را به طور کلی رد می کنند و رد می کنند که وصیت نگاشته شده باشد، آنان می گویند که مسئله این گونه رها شده است تا مردم انتخاب نمایند. در نتیجه انقلاب وجود ندارد. طبیعتاً نظر آنان صحیح نمی باشد. آنچه شما بیان نمودید، صحیح است. الآن اگر شما می توانید اثبات کنید یا دلیل هایی به ما بدهید که وصیت نگاشته شد. بلکه باید نگاشته شود. نه اینکه فقط نگاشته شود. باید نگاشته شود. یعنی از هر سویی آن را بیان نمایید.

دکتر زکی صبیحاوی:

در حقیقت بیان این نکات، یعنی اگر ما فرض کنیم که وصیت نگاشته نشده است، این مسائل بر آن بار می شود. در نتیجه اگر نگاشته می شد، چگونه می شود؟ برخلاف آنچه بیان نمودیم، بر آن بار می شود. بر آن بار می شود که رسول الله (ص) دستور الهی را اجرا کرده است. رسول الله (ص) فردی است که فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» «همه شما شبان هستید و همه شما در برابر رعیت او مسئولیت دارید.» صحیح نیست که رسول الله (ص) رحلت کند و رعیت خود را به عنوان طعمه ای برای گرگان رها نماید. این نکاتی که بیان نمودم، کاملاً برعکس چه چیزی است؟ عکس این است که اگر به مسئله دیگری رو کنیم، این است که وصیت نگاشته شده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بدون در نظر گرفتن تفکر انقلاب و نظریه انقلاب، خود سخن رسول که می فرماید: «اكتب لکم کتاباً ما ان تمسکتُم به لن تضلوا» «برای شما نوشتاری می نگارم که تا زمانی که به آن چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی شوید.» آیا امکان پذیر است که با چیزی به غیر از این نوشتار گمراه شوند؟

دکتر زکی صبیحاوی:

قطعاً با غیر از این نوشتار گمراه می‌شوند. قطعاً گمراه می‌شوند.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

قطعاً گمراه می‌شوند. به همین خاطر این نکته بسیار قوی است. رسول (ص) که خصوصاً در قرآن کریم به این (ویژگی) توصیف شده است که «حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم» «نسبت به شما حرص دارد و نسبت به مؤمنین مهربان و مرحمت دارد.» امکان‌پذیر نیست که مؤمنین، طعمه‌ای برای گمراهی و از بین رفتن رها شوند. حتی اگر این مسئله صرف احتمال باشد، چه برسد به اینکه ظاهر سخن رسول (ص) اشاره می‌کند که این مسئله حتمی است. یعنی بدون نگاهستن وصیت، گمراهی به وجود می‌آید. بله.

دکتر زکی صبیحاوی:

بله. همچنین مسئله دیگری وجود دارد. وصیت مقدس، فقط برای امتی نیست که پیامبر او را رها می‌کند. بلکه برای امت محمد و نسل‌های بعدی می‌باشد. نگاهستن وصیت، به چه معناست؟ یعنی رسول (ص) افرادی را که در صُلب مردان هستند، از بین برده است. رسول‌الله (ص) از این مسئله به دور است که این کار را انجام دهد. همچنین دکتر علاء در آغاز سخن خود اشاره نمود که دین الهی، شریعت و مجری برای این شریعت می‌باشد. فردی که قائل است که پیامبر (ص) از این دنیا رحلت کرده است و نوشتاری ننوشته است، چه سخنی می‌گوید؟ فردی که این سخن را می‌گوید، آنچه خداوند سبحان و متعال بر او فرستاده است را بخواند که همان آیه اِکمال دین است. «الیوم اکملت لکم دینکم» «امروز دین شما را کامل نمودم.» او چه فردی است؟ او فردی است که دین را با دستانش مُنهدم کرده است. به چه علت؟ به این خاطر که ستونی از ستون‌های دین را رها کرده است. یعنی مجری که این شریعتِ موجود را اجرایی‌کند، رها کرده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

خداوند به شما بهترین پاداش را بدهد. بنابراین رسول‌الله (ص) امکان ندارد که نوشتن این نوشتار را رها کند. همان‌گونه که دکتر زکی بیان نمود. فقط به این خاطر که گروهی از مردم و بخشی اندکی، نسبت به نوشتن این نوشتار اعتراض کردند. درحالی که در مقابل بسیاری بودند که خواستار نگاهستن این نوشتار بودند. حتی تعداد بسیاری از مردم وجود داشتند - همان‌طور که دکتر زکی بیان کرد- و نسل‌هایی از این امت وجود داشتند که در صُلب مردان بودند. آیا امکان‌پذیر است که رسول‌الله (ص) آنان را از بین ببرد؛ فقط به این خاطر که فلانی یا فلانی اعتراض نمودند؟ چه زمانی برای اعتراض مردم نسبت به رسالت‌های آسمانی،

توجیهی بوده است که این رسالت‌ها بی‌نتیجه شود؟ یا از آنان دست برداشته شود؟ کدامیک از فرستادگان خداوند بودند که نسبت به آنان اعتراض نشده بود؟ کدامیک از آنان بودند که با آنان برخورد نشده باشد؟ ... بنابراین به طور کلی امکان‌پذیر نیست و برای مومن و حتی عاقل امکان ندارد که تصور نماید که رسول‌الله (ص) نوشتن این وصیت را رها کرده است. شیخ صادق محمدی! وصیت رسول‌الله (ص) همان‌طور که اساتید بیان کردند، ستون جوهری است و نه فقط با حرکت دین اسلام ارتباط دارد؛ بلکه به طور کلی با حرکت دین الهی ارتباط دارد. شما از متخصصین ادیان دیگر هستید و نه فقط دین اسلامی. برای شما کتاب‌ها و مقالاتی است که در مورد مسیحیت و یهودیت و حتی ادیانی که ادیان بت‌پرست هستند، نگاشتید. آیا امکان‌پذیر است که در درون ادیان دیگر، تأییداتی برای وصیت رسول‌الله (ص) بیابیم؟

شیخ صادق محمدی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم‌الله الرحمن الرحیم. والحمدلله رب‌العالمین. و الصلاة والسلام علی‌اشرف الانبیاء و المرسلین؛ محمد و آله الطاهیرین الائمة و المهتدیین و سلم تسلیماً کثیراً. در آغاز، به آقای و مولایم امام مهدی، محمد بن الحسن تسلیت عرض می‌کنیم و وصی و فرستاده ایشان، سید احمدالحسن. نمی‌گویم این، مناسبت و اتفاق است؛ بلکه فاجعه شهادت پیامبر (ص) می‌باشد؛ به این خاطر که ما تا الآن در آثار و نقاط منفی این اتفاق دردناک زندگی می‌کنیم و جنایتی است که نسبت به امت انجام شده است. این پیامبر بزرگ که خداوند سبحان و متعال، ایشان را به عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت. در حقیقت مسئله ذکر خلفای خداوند سبحان و متعال - و مخصوصاً محمد و خاندان محمد - از زمان اولین روزی بوده است که خداوند سبحان و متعال، خلافت را در آدم قرار داد. ایشان تعیین و نص نمود و فرمود: خلافت خداوند سبحان و متعال در آدم می‌باشد. ذکر پیامبر (ص) و جایگاه بزرگ ایشان و مکان والایش نزد خداوند سبحان و متعال را از خلال اطاعتی که خداوند سبحان و متعال برای پیامبران لازم نموده است، بیان کرده است. این‌چنین در روایات شریفی می‌خوانیم که از اهل‌بیت (س) آمده است. جایگاه پیامبران، با توجه با تأثیر و علتی ایجاد شده است که عبارت است از مقداری از حقیقت پیامبر (ص) که دربر گرفته‌اند یا دانسته‌اند یا فهمیدند. حقیقت پیامبران و تفاوت جایگاه ایشان، به این علت است. به مقدار شناخت ایشان، نسبت به پیامبر (ص) می‌باشد. به همین خاطر هیچ کتابی که اشاره به دین و اعتقادات دارد را نخواندم - چه درزمینه‌ی عقاید الهی و حتی اگر عقاید بت‌پرستی باشد یا عقاید تحریف‌شده ادیان الهی - مگر اینکه ذکر شریف و مقدسی برای پیامبر (ص) یافتیم؛ هرچند معناهایش، مقداری رمزگونه باشد. ولی وقتی در این رمزگونه بودن و معانی آن توقفی داشته باشیم، ملاحظه می‌کنیم که با آنچه پیامبر (ص) و اهل‌بیت (س)

ذکر کرده‌اند، مطابقت کاملی دارد. مسائلی چون حقیقت پیامبر و معصومین ۱۲ گانه و مهدیین ۱۲ گانه. از جمله کتاب‌هایی که پیامبر (ص) را ذکر نموده است، تورات و عهد قدیم و در سفر پیدایش است. به زودی برخی از این متون را می‌خوانم که ذکر پیامبر (ص) را تأکید می‌کند و مژده پیامبران به ایشان، از سوی ابراهیم (ع) که پدر پیامبران (س) می‌باشد. هر دو بخش پیامبران، چه پیامبران بنی‌اسرائیل و چه پیامبرانی که از سوی پیامبر خدا اسماعیل (س) می‌باشند که ولادت پیامبر (ص) از میان ایشان است. برخی از این متون را می‌خوانم که امام احمد الحسن (ع) آن را در کتاب «عقاید اسلام» ذکر نموده است و به آن استدلال کرده است. از جمله این متون که در سفر پیدایش و اصحاح ۱۱ آمده است و در مورد ذکر پیامبر (ص) می‌باشد، متنی است که داستان ابراهیم (ع) و همسرش هاجر -مادر اسماعیل (ع)- را ذکر می‌کند. متن این‌گونه می‌گوید:

«بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مَشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آن‌ها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بثرشبع می‌گشت. و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته‌ای گذاشت. و به مسافت تیر پرتابی رفته، در مقابل وی بنشست، زیرا گفت: «موت پسر را نبینم.» و در مقابل او نشسته، آواز خود را بلند کرد و بگریست. و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است. برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او اُمّتی عظیم به وجود خواهیم آورد.» و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید.»

متن اینجاست. سید (ع) در بیان معنای متن و دلالتش می‌فرماید: «نزد خداوند زیادی تعداد، منظور از امت بزرگ نیست.» در متن می‌گوید: «زیرا که از او اُمّتی عظیم به وجود خواهیم آورد.» سید می‌فرماید: «نزد خداوند زیادی تعداد، منظور از امت بزرگ نیست. منظور از امت بزرگ -و بزرگی برای خداوند سبحان است- همان پیامبران و اوصیا هستند. یعنی منظور از امت بزرگ از اسماعیل (ع)، پیامبران و اوصیای از فرزندان ایشان می‌باشد. ایشان مخصوصاً همان محمد و آل محمد -خلفای خداوند در زمین- هستند. ایشان امروز فقط امت بزرگ معروف از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم هستند. هر فردی آنان را انکار کند، آنچه تورات به آن بشارت داده است را انکار کرده است و مهم‌ترین سفرهای آن را انکار کرده است که سفر پیدایش است.» این در مورد بحثی که به سفر پیدایش ارتباط دارد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

در مورد این متن، سید احمدالحسن نیز به شکل غیرمستقیم می‌خواهد این مسئله را از بین ببرد که به ذهن می‌رسد: چه بسا منظور از اُمت عظیم، عرب می‌باشند؛ به این خاطر که عرب می‌گویند: ما به اسماعیل منسوب هستیم. می‌فرماید: منظور از امت عظیم، همه عرب نمی‌باشد.

شیخ صادق محمدی:

حتی عرب‌ها، بخشی از عالم هستند.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

اشکالی ندارد. ولی چه بسا بگویند: منظور از آن، عرب می‌باشند....

شیخ صادق محمدی:

توصیف خداوند نسبت به ابراهیم، با ویژگی امت می‌باشد.

بله. خداوند به شما پاداش خوبی دهد.

شیخ صادق محمدی:

بله. همچنین در حبقوق، اصحاح ۳. پیامبر حبقوق. متن این چنین است که در صلواتش می‌فرماید: «ای خداوند چون خبر تو را شنیدم ترسان گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن! در میان سال‌ها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را به یاد آور. خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبلِ فاران، سیّاه. جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید. پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوّت او در آنجا بود.»

همچنین تا آخر متن. در اینجا سید نیز توضیحی می‌دهد و می‌فرماید: «تیمان یعنی یمن و فاران یعنی مکه.» در ذکر متن «خدا از تیمان آمد و قدّوس از جبلِ فاران» (این توضیح را می‌فرماید.)

بیان و معنای متن که امام احمدالحسن (ع) آن را فرموده است: «تیمان یعنی یمن و فاران یعنی مکه. در نتیجه معنای متن بالا این می‌شود:

«خدا از تیمان آمد»: یعنی خداوند از یمن آمد.

و «قدّوس از جبلِ فاران»: یعنی قدّوس از مکه آمد.»

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

فاران همان مکه است.

شیخ صادق محمدی:

بر اساس آنچه سید (س) نقل کرده است، فاران همان مکه است. و معروف است که فاران همان مکه است. ولی اختلاف است که می‌گویند: فاران در سینا است و یک فاران در مکه است. و این کار، تحریف است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این تحریفی از سوی مسیحیان است که فاران دیگری را فرض نمودند. بله.

شیخ صادق محمدی:

این در مورد ذکر نمودن پیامبر (می‌باشد). همچنین متونی در عهد جدید وجود دارد که ذکر امام و مهدیین را تأکید می‌کند. همان ۲۴ فرد که وصیت، نسبت به آن تصریح نموده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

۱۲ پیر همان ۱۲ مهدیین می‌باشند.

شیخ صادق محمدی:

بله ۱۲ پیر در رؤیا، اصحاب ۴. در این متن می‌گوید: «پس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم، دری گشوده در آسمان بود و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست بار با من سخن گفته بود، دیگر بار گفت:...» این رؤیای یوحنا لاهوتی است. بله. درود خداوند بر او. ایشان یکی از حواریون عیسی (ع) بود. «فراز آی و من آنچه را بعد از این می‌باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» این یک مسئله‌ای در آینده است. نه آن‌گونه که تصور می‌کنند و تفسیرهایی وجود دارد که اشاره می‌کند: این موضوع، در مورد مسئله‌ای است که گذشته است. (برخی) ذکر می‌کنند که این افراد، همان اسباط و حواریونی هستند که قبلاً آمدند. ولی این متن بیان می‌کند و این فرشته به او می‌گوید...

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

اسباط همان فرزندان یعقوب هستند. و حواریون همان یاران عیسی (ع) هستند. درحالی که یوحنا، پس از این افراد بوده است.

شیخ صادق محمدی:

این متن می‌گوید: «فراز آی و من آنچه را بعد از این می‌باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» یعنی هنوز اتفاق نیفتاده است. این چنین است. «در دم در روح شدم و هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت، کسی نشسته بود. آن تخت‌نشین، ظاهری چون سنگِ یشم و عقیق داشت و دورتادور تخت را رنگین‌کمانی زمرد گونه فرا گرفته بود. گرداگرد تخت، ۲۴ تخت دیگر بود و بر آن‌ها ۲۴ پیر نشسته بودند. آنان جامه سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر. و از تخت، برق آذرخش برمی‌ساخت. الخ سفر.» سفر رؤیا. اصحاح ۴. در اینجا این متن و معنایش روشن است که قضیه‌ای وجود دارد و آن این است که پیامبری و نبوتی که قبل از برانگیخته‌شدن پیامبر (ص) می‌باشد، عیسی (ع) است. این متن از حواریون نیز مژده به مسئله‌ای می‌دهد که پس از عیسی (ع) و در آن مرحله اتفاق می‌افتد. همچنین وصیت پیامبر (ص) این متن را تأکید می‌کند که ۱۲ امام و ۱۲ مهدی وجود دارند. همچنین در اصحاح ۵ نیز همان معنا وجود دارد و متن طولانی است و عدد هفتم را می‌خوانم. «پس از آن که طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر پیش پای بره برخاک افتادند. آن‌ها هریک چنگی در دست داشتند و جامی زرین آکنده از بخوری که همان دعا‌های مقدّسان است.» این از جمله مسائلی است که در سفر رؤیا ملاحظه می‌کنیم. معمولاً رؤیا با رمزهایی است و فردی نیاز است که این رموز را بازگشایی نماید. این رموزی که امام احمدالحسن آن را بیان کرده است، این قابلیت را ندارد که به آنچه مفسرین می‌گویند، قابل تطبیق باشد؛ چه مفسرین عهد قدیم و چه مفسرین عهد جدید. این دلالت و معنای رمزی‌اش فقط بر معنایی دلالت دارد که امام احمدالحسن در مورد آن سخن گفته است. و فرموده است که این مژده‌ها نسبت به ذکر پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان (ع) تأکید دارد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

حتی شاید برخی از شنوندگان این مسئله را بفهمند که خود مفسرین نیز در تفسیر ۲۴ پیر نیز اختلاف دارند. نزد ایشان، بیشتر از یک سخن است. در نتیجه درحقیقت برخی از آنان می‌گویند: منظور از این ۲۴ پیر را نمی‌دانیم. این چنین است و تصریح می‌کنند. از این جهت می‌توانیم (این مطلب را بیان کنیم). شیخ صادق! اگر به بنده اجازه دهید، به موضوع بعدی منتقل شویم.

شیخ صادق محمدی:

دکتر! اگر به من اجازه دهید، این متن در مورد قائم را بخوانم. از قائم نیز ذکر شده است و رسول با قائم ذکر شده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

خوب. ما نیز در این مورد پرسشی داریم. بفرمایید.

شیخ صادق محمدی:

بله. ذکر قائم در اصحاح ۱۴ آمده است. متن این است: «آنگاه همین که نظر کردم، آن بره را دیدم بر کوه صهیون ایستاده با یکصد و چهل و چهار هزار تن که نام او را و نام پدر او را بر پیشانی نوشته داشتند.» این متن در اصحاح ۱۴ است. در اینجا سید می‌فرماید: «چه کسی بجز اولین مومنین از فرزندان امام مهدی، انصار پدرش را جمع می‌کند.» متن در اینجا می‌گوید: این افراد، انصار و اتباع و مومنین به ایشان هستند که بر کوه صهیون ایستاده است. این رمزی است از مکانی که امام (س) در زمانش، در آنجا آشکار می‌شود. روایتی است که همین معنا را تأکید می‌نماید.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

روایتی است که همین معنا را تأکید می‌کند. حتی خود همان الفاظ است.

شیخ صادق محمدی:

بله. صحیح است. روایتی (در این مورد) وجود دارد. همچنین در رؤیای یوحنا اصحاح ۱۷ متنی است که به چیزی که قائم (س) با آن روبه‌رو می‌شود، اشاره دارد. بنده می‌خواهم به مسئله مهمی اشاره کنم. قضیه ذکر پیامبر و اهل بیت و قائم و آنچه در زمانش به وجود می‌آید، همه این مطالب در عهد قدیم و جدید آمده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این به آن معناست که دین خداوند، یکی است و حقایق دین خداوند، در کتاب‌های آسمانی مختلفی منتشر شده است. در نتیجه حقیقتی که از خلال این منابع و این دین قابل اثبات است، این قابلیت را دارد که از منابع دین دیگری ثابت شود و همچنین از روایت‌های گروه‌های دیگر (قابل اثبات است). شیخ صادق! درحقیقت ما وقت بسیاری نداریم.

شیخ صادق محمدی:

این متن بسیار مهم است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

از شما پرسش دیگری می‌پرسیم.

شیخ صادق محمدی:

این متن بسیار مهم است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

پس این متن مهم را بخوانید.

شیخ صادق محمدی:

بله. این متن بسیار مهم است؛ به این خاطر که با حال فعلی ما مناسب است. تا مردم بدانند که چه اتفاقی

افتاده است و پیامبران چه فرموده‌اند؟

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بله. خداوند به شما پاداش خوبی دهد. احسنت.

شیخ صادق محمدی:

این مسئله فقط به شیعه و مذهب اهل بیت ارتباط ندارد. این قضیه الهی و آثار و از پیامبران (س) می‌باشد.

در اصحاح رؤیا، اصحاح ۱۷، متن در شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ می‌گوید: «آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاهند که

هنوز به پادشاهی نرسیده‌اند. اما در مهلتی یک ساعته از قدرت شاهان برخوردار خواهند بود، با آن وحش.»

وحش در اینجا قدرتی است که بر جهان تسلط دارد. این افراد در ذیل سلطنت این وحش قرار دارند که بر

جهان تسلط دارد و با آنان مواجه شده است. «آنان همگی یک هدف دارند و زور و قدرت خود را به وحش

خواهند سپرد.» این چنین در ذیل این رهبری موجود، جمع می‌شوند. «همگی با آن بره به جنگ خواهند

خاست، اما بره بر آنان پیروز خواهد شد.»

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این رمزی است.

شیخ صادق محمدی:

«زیرا او رب ارباب است.» این ویژگی اوست. این متنی است که معنای بره‌ای را در بردارد که در این متن توصیف شده است. «زیرا او رب ارباب و شاه شاهان است. و خوانده‌شدگان او با او خواهند بود.» این قائم و بیان مسائلی است که در ظهورش با آن برخورد می‌کند. بله بفرمایید.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

پیش از اینکه پرسش دوم را از شما بپرسم (باید بگویم): درحقیقت می‌دانید که لفظ «رب ارباب» این گونه است که پدر نیز «رب: مربی» است. منظور از «رب ارباب و شاه شاهان» پادشاهان جهان و ارباب جهان و مردم، همان بره یا قائم می‌باشد که خداوند سبحان و متعال، برایش این امکان را می‌دهد که بر همه آنان چیره شود. شیخ صادق! پرسش دیگر (این است). درحقیقت بیشتر از یک پرسش از سوی برادران حاضر و با همین مضمون مطرح شده است. متن وصیت موجود است. پس چرا در امت اسلامی، انحراف ایجاد شده است؟ چرا مردم از راه اهل بیت (ص) انحراف پیدا کردند؟

شیخ صادق محمدی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. درحقیقت، این پرسش، از مسائل بسیار مهمی است که نیازمند بیان می‌باشد. ولی برای بیان پرسش، باید واقع‌حالی که پیامبر (ص) در آن زندگی می‌کرد، روشن شود. اجازه دهید تا شما را به محضر پیامبر (ص) در آن زمان و به وقتی که پیامبر (ص) در آن زندگی می‌کرد، ببرم و آن مسائلی که در آن زمان، از آن امت دید تا مسئله روشن شود که حالت پیامبر (ص) در زمانی که می‌خواست شخصی از اهل بیت خودش را تعیین و منصوب نماید، چگونه بود؟ واکنش آنان چه بود؟ حدیث از عبدالحمید بن ابی دیلم و از امام صادق (ع) می‌باشد. حدیث طولانی است و موضع شاهد را بیان می‌کنم.

«تا اینکه فرمود: سپس خداوند جل‌ذکره بر او این مسئله را فرستاد که فضیلت وصی خود را آشکار نما. ایشان عرض کرد: عرب، گروهی جفاکار هستند. در میان آنان کتابی نبوده است و بین آنان، پیامبری برانگیخته نشده است. و فضیلت نبوت پیامبران و شرف‌شان را نمی‌دانند. و اگر از فضیلت اهل بیتم به آنان خبر دهم، به آن ایمان نمی‌آورند. خداوند جل‌ذکره فرمود: نسبت به آنان غمگین نباش و بگو: درود. به زودی می‌دانید. پس فضیلت وصی او را ذکر نمود و نفاق در دل آنان وارد شد.» این بخشی از آن است. و همان طور که می‌دانید، پیامبر (ص) در مناسبت‌ها (این مسئله را بیان می‌کرد) و سیره و رفتار پیامبر (ص) این گونه

بوده است که از اولین روز برانگیخته شدنش تا آخرش - حتی شواهد حالی که پیامبر (ص) بیان کرده است - در خلال بیان نقش علی ابن ابیطالب بوده است. تمام زندگی اش این گونه بود. به عنوان مثال، ابوبکر را می فرستاد، عمر را می فرستاد، ولی وقتی هدفش محقق نمی شد، ایشان را می فرستاد. تا بیان دارد که موضوع محقق نشد و فقط به دستان این وصی به انجام می رسد. این شاهد مثال هایی است که بیان شد تا اینکه مردم، به شکل واقعی و عملی بدانند که نجات و رهایی شما، با دنباله روی از وصی می باشد. ایشان می فرماید: «پس فضیلت وصی او را ذکر نمود و نفاق در دل آنان وارد شد. و رسول الله (ص) سخن آنان را فهمید و خداوند جل ذکرة فرمود: ای محمد (ص)! ما می دانیم که به واسطه سخن آنان، سینهات تنگ می شود. آنان تو را تکذیب نمی کنند. بلکه ستمکاران، آیات و نشانه های خداوند را انکار می کنند. آنان بدون حجت و دلیلی از سوی خودشان، انکار می کنند. رسول الله (ص) بین آنان اُلفت و مهربانی ایجاد نمود و با برخی از آنان، علیه برخی دیگر طلب کمک نمود. و همیشه مقداری از فضیلت وصی خود را برای آنان بیان می کرد تا اینکه این سوره فرستاده شد. وقتی نسبت به مرگ خود آگاه شد، بر آنان استدلال نمود: «آنچه از پروردگارت بر تو فرستاده شد را برسان.» وقتی نسبت به مرگ خود آگاه شد و در حال جان دادن بود، بر آنان استدلال نمود. خداوند جل ذکرة فرمود: «وقتی فارغ شدی، نصب نما. و به پروردگارت امید داشته باش.» می فرماید: «وقتی فارغ شدی، نصب نما.» یعنی تو را با خبر نمود که وصی خودت را آشکار نما و فضیلتش را آشکارا به آنان بیان کن و ایشان (ع) فرمود: «هر فردی من مولای اویم، علی مولای اوست.»

این متن، سختی پیامبر (ص) را در طی ۱۳ سال و از خلال رسالتش بیان می کند و اینکه پیامبر (ص) چه چیزی دید. این متن، مقداری از سختی های پیامبر (ص) در وظیفه هایش را بیان می دارد. همان وظیفه دنیوی ایشان. این حدیث از علی ابن ابراهیم است. وقتی آیه صدقات «صدقات آمده است.» فرستاده شد و ثروت مندان آمدند و گمان کردند که رسول (ص) آن را بین ایشان - ثروت مندان - تقسیم می کند. وقتی رسول الله (ص) آن را در بین نیازمندان قرار داد، از رسول الله (ص) عیب گرفتند و او را مسخره کردند و گفتند: ما افرادی هستیم که در جنگ هستیم و به همراهش جنگ می کنیم و کارش را نیرومند می کنیم. ولی ایشان صدقات را به این افرادی می دهد که به او کمک نمی کنند و او را به هیچ اندازه ای بی نیاز نمی کنند. و خداوند (این آیه را) فرستاد: «و اگر آنان نسبت به آنچه خداوند و رسولش به آنان داده شد، خشنود بودند و می گفتند: خداوند برای ما کافی است و خداوند و رسولش، فضیلتش را به ما می دهد. (خوب بود.) ما به خداوند رغبت داریم.»

این روایت مقدار افرادی از مسلمانان که نسبت به کار پیامبر (ص) ایشان رامسخره می‌کنند و از او عیب می‌گیرند، تأکید می‌کند. تعداد را ببینید.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

شیخ صادق! چه بسا روایات بسیار هستند. شما آن‌ها را کوتاه کنید. وقت کوتاه و اندک است.

شیخ صادق محمدی:

مسئله بسیار مهم است. مشکل ما، مشکل وقت نیست. مشکل، حقیقت مسئله‌ای است که بر پیامبر اتفاق افتاد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

مشکل وقت است و وقت اندک است.

شیخ صادق محمدی:

مسئله، حقیقت اتفاقی است که بر پیامبر (ص) انجام شده است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این حقیقت در حدّ این وقت نمی‌باشد.

شیخ صادق محمدی:

چرا به پیامبر اعتراض شد؟ پیامبر (ص) در آن لحظه جدایی‌اش با چه مسئله‌ای، از سوی امت روبه‌رو شد؟ فقط این حدیث را بخوانم.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

الان پرسش این است: وقتی که وصیت نوشته شد، چرا مردم (از راه) منحرف شدند؟ بر این پرسش متمرکز شوید.

شیخ صادق محمدی:

بنده مقدمه‌ای بیان کردم؛ به این خاطر که پاسخ این پرسش، خواستار مقدمه‌ای است. تا اینکه مردم، حال پیامبر را بدانند.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: مقدمه را کوتاه کنید.

شیخ صادق محمدی:

بله. حدیث از اسحاق بن غالب و از امام صادق (ع) است. «ای اسحاق! یاران این آیه را چه مقداری می‌دانی؟» اگر به آنان بخشیده شود، خشنود می‌شوند و اگر به آنان بخشیده نشود، آنان خشمگین می‌شوند.» سپس به من فرمود: آنان بیشتر از دو سوم مردم هستند. دوم سوم مردم، این چنین بود که نسبت به کار پیامبر خشمگین می‌شدند. در مسئله دنیوی که همان صدقات بود. پس حالت چگونه است، اگر پیامبر (ص) پسرعمویش را نسبت به همه مسائلی که زیر دست پیامبر (ص) بود، وارث (خود) کند؟ چه در زمینه نبوت و مواریث نبوت و همچنین مسئله اینکه ایشان را سزاوارتر از خود مومنین قرار داده است. یعنی آنان را در ملکیت (ایشان) قرار می‌دهد. یا ولایت آنان را به علی بن ابیطالب می‌دهد که ایشان حتی نسبت به خود شما ولی می‌باشد. پس حال پیامبر (ص) چگونه است؟ سپس مسئله در این حدّ، خلاصه نمی‌شود. ولی این مسئله است که علی ابن ابیطالب (امام) می‌باشد و پس از او حسن و پس از حسین و همچنین تا ۱۲ امام.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: ۱۲ امام که پس از آنان ۱۲ مهدی می‌باشد.

شیخ صادق محمدی: برای آنان چیزی نماند.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: تا پایان تاریخ. تا روز قیامت. مسئله مشخص شده است.

شیخ صادق محمدی:

بنابراین مسئله خطیر بودن جایگاه، در آن لحظه است. پیامبر (ص) مسئله را، با قطعیت کامل اعلام کرده است و آن را کامل کرده است. حالت و عکس‌العمل امت چگونه بوده است؟ باید امت، آماده باشند. اتفاقی که پس از وفات پیامبر رخ داد، این بود که آن خانه و افرادی را که در آن بودند، به آتش کشیدند. همچنین احترام پیامبر (ص) را رعایت نکردند. زمانی که پیامبر نزدیک جدایی‌اش با آنان بود، این مسئله موجود است که این افراد دفاع نمودند. پس چگونه است، وقتی به صورت یقینی بدانند که ایشان همان وارثان هستند. حال آن‌ها چگونه است؟ قطعاً ایشان در معرض کُشتار قرار می‌گیرند. به همین خاطر مسئله‌ای را ملاحظه می‌کنید که بعد از وفات پیامبر (ص) سکوت امیرالمومنین را پیامبر به ایشان وصیت نمود و فرمود: این گروه با تو می‌جنگند و برای آنان، راهی نسبت به این مسئله قرار مده. حسن و حسین و همچنین این مصلحت، پایان‌نامه صلح امام حسن را می‌طلبید؛ به این خاطر که یاری‌دهنده اندک بود و اینکه نسبت به مسئله امام،

محافظت شود. و نقش او به عنوان امام، برتر از این است که این مسئله را برعهده بگیرد که باعث می‌شود، خودش زیان ببیند و در نتیجه امت زیان ببیند. این قضیه‌ی اساسی است، اینکه ایشان به عنوان امت یا فردی بر زمین باقی بماند. تا زمان امام صادق (ع). این مسئله در زمان امام باقر و امام صادق بود. این انتقال به وجود آمد. معاویه و یزید - خداوند آنان را لعنت کند - رفتند و بنی مروان کار را برعهده گرفتند. داستان این گونه شد که سمت‌وسویی دیگر را به خود گرفت. امکان‌پذیر شد که امام باقر و امام صادق، در برخی مسائل آشکار شوند...

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

فرصت تاریخی به وجود آمد. درگیری بین دولت اموی و دولت عباسی به وجود آمد و از آن، استفاده کردند و توانستند برخی از مسائلی که بیرون آوردنش ممکن بود، بیرون بیاورند و آشکار کنند.

شیخ صادق محمدی:

بله. همچنین امام باقر (ع) به وصیت‌هایی مُمهرشده به طلاء، به تکلیفی وصیت شده بود که اعلان کن و آشکار کن و وصیت کن. این چنین بود. تکلیف ایشان این بود که آنچه به دوشش بود را آشکار نماید و (علم را) عرضه کند. همچنین بازه تاریخی که امت از آن عبور نمود، مناسب بود تا امام صادق (ع) این مسائل و موارد را آشکار نماید. همچنین برای اینکه نوعی از امانت نسبت به حال امام (س) باشد، حال امامان این گونه بوده است تا زمان قائم (س).

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

تشکر بسیار. بنده به این خاطر که فقط مجری برنامه نیستم و همچنین در ضمن اعضا و برادران در نشست هستم، نزد بنده نظری در این مورد وجود دارد. اول: پرسش می‌گوید: اگر وصیت نگاشته شده است، پس چرا انحراف به وجود آمد؟ انگار این پرسش این فرض را دربردارد که متون موجود، انحراف را از بین نمی‌برد. در حالی که متون هم موجود بود و انحراف نیز موجود بود. چه در تجربه رسول (ص) و چه در تجربه امامان. حتی در تجربه پیامبران. از این جهت، نمی‌توان انحراف را توجیه نمود که نص و متن پنهان است و در نتیجه نمی‌توان برای انحراف این گونه استدلال نمود که نص و متن وجود نداشت... این درحقیقت مغالطه است. این نکته اول. همچنین نکته دیگر اینکه که بنده آن را نکته واقعاً مهمی می‌دانم. وصیت همیشه وجود داشت. همه روایاتی که در مورد علی (س) و در مورد امامان ۱۲ گانه (ص) ذکر شده است، فقط بخش‌هایی از وصیت است. یعنی حقیقت، همان وصیت می‌باشد. هر امامی از امامان، وقتی می‌فرمود: خلیفه پس از من

فلان فرزندم می‌باشد، یا اینکه امامان پس از حسین ۹ فرد از فرزندان حسین هستند. منبع این‌ها چیست؟ منبع این‌ها وصیت می‌باشد. این‌ها از وصیت حکایت دارند. پس فردی نباید بیاید و بگوید: وصیت با این مخالفت دارد که امامان ۱۲ فرد هستند. درحقیقت این افراد در اشتباه واقعاً بزرگی افتادند. این روایاتی که از ۱۲ امام سخن می‌گوید، بخشی از وصیت است. تکلیف الان که موجود است، همان امامان معروف می‌باشد و به ایشان کفایت می‌شود. به عنوان مثال، به همین خاطر برخی از امام می‌فرمایند: امام پس از بنده، فلان فرزندم است. فقط فرزندش را بیان می‌کند. به همین خاطر شما در تاریخ می‌خوانید که برخی از بزرگان یاران امامان (س) نمی‌دانستند که امام کیست و سرگردان بودند. به چه دلیلی؟ به این خاطر که امام به فردی کفایت می‌کرد که حضور داشت. فقط مقدار نیاز را ذکر می‌کرد. و در نتیجه مردم نمی‌توانند، بگویند: ما نمی‌دانستیم و وصیت از کجا آمد؟ وصیت همیشه وجود داشت. و امامان (ص) مقدار مشخصی را آشکار می‌کردند که برای مردم کفایت می‌کرد. و همان‌طور که شیخ صادق بیان نمود، امام صادق (ص) این وصیت را به شکل کامل آشکار نمود؛ به این خاطر که ایشان می‌دانست، مردم یا گروهی از مردم که در آخرالزمان هستند، قطعاً به این نوشتار نیازمند هستند. به این خاطر که بین امام مهدی محمد بن الحسن (تا مهدی اول) فاصله بسیاری وجود دارد. فاصله و فترتی از امامان که برخی از روایات ذکر نمودند: «در فترت و فاصله‌ای از امامان» و مردم به این متن نوشتاری نیازمند هستند. به (پرسیدن) پرسشی از دکتر علاء سالم منتقل می‌شویم. دکتر علاء! الان به متن و درون وصیت می‌رویم. روایت وصیت ۱۲ امام و پس از ۱۲ امام، ۱۲ مهدی را ثابت می‌کند. آیا این مسئله با روایاتی مخالفت دارد که به ۱۲ امام تصریح می‌کند یا با روایاتی که از رجعت سخن می‌گوید؟ این پرسش است. اجازه دهید، پرسش دیگری بپرسم. آیا این مهدیین، خود امامان در رجعت هستند؛ همان‌طور که برخی از ایشان آن را ذکر می‌کنند و مدعی فهم هستند. بفرمایید. خداوند به شما پاداش خوبی دهد.

دکتر علاء سالم:

بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد این پرسش، می‌توانیم آن را دو بخش کنیم؛ همان‌طور که شما آن را به صورت دو پرسش مطرح نمودید. درحقیقت در پرسش اول، دو بخش وجود دارد. بخش اول، آیا بین روایت وصیت مقدس و روایات مهدیین ۱۲ گانه تعارض و مخالفتی وجود دارد؟ و بخش دوم: آیا بین روایت وصیت و به طور کلی روایات مهدیین و روایات رجعت تعارض و مخالفتی وجود دارد؟ این دو مسئله‌ای است که امروزه خرد برخی از افرادی را که گمان به جنگیدن با وصیت مقدس می‌کنند، گرفته است و متأسفانه مردم را دعوت می‌کنند که آن را پاره‌پاره کنند و به آن توهین کنند. در مورد بخش اول پرسش، قطعاً تعارض و

مخالفتی وجود ندارد. شما اندکی قبل، پاسخی دادید و بیان کردید که روایت وصیت مقدس، آل محمد پاک را از آغاز تا آخرین شان و تا روز قیامت بیان نموده است. روایات امامان ۱۲ گانه، تعداد اول آل محمد را ذکر کرده است. پس تعارض و مخالفت کجاست؟ امت به روایات ۱۲ فرد، مورد امتحان بودند و فقط مکلف به شناخت این افراد، بودند.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: بیان مسئله‌ای باعث نفی و از بین بردن مسئله دیگری نمی‌شود.

دکتر علاء سالم:

نزد آنان در اصول فقه‌شان قاعده‌ای است و می‌گویند: «اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند.» این یک نکته. نکته دوم، دکتر رزاق! فردی که تعارض و مخالفت را مُتصوّر می‌شود، تلاش می‌کند روایت وصیت را خوار نماید؛ به اندازه‌ای که انگار روایتی تنها و واحد و یگانه‌ای در مقابل مقدار بسیاری از روایات امامان ۱۲ گانه است. حقیقت دقیقاً برخلاف این است. ده‌ها روایات دیگر، به مضمون روایت وصیت وجود دارد که مهدیین -روحم فدایشان- را ذکر می‌کنند. یا همان‌طور که وصیت مقدس می‌باشد، همه ایشان را ذکر نموده‌اند یا برخی از ایشان را ذکر می‌کنند یا حداقل اولین آنان را ذکر می‌کنند که گروه و بخش وسیعی (از روایات) مهدی اول را ذکر می‌کنند؛ جایگاه بزرگ و برگزیده بودن ایشان و همچنین پدران ۱۲ گانه‌اش (ص) (را ذکر می‌کند). حتی عقل‌های افرادی که گمان می‌کنند موسسه دینی هستند، مسئله روایات ۱۳ گانه را درک نکردند. در چگونگی توجیه روایات امامان ۱۳ گانه سرگردان بودند. و آنان این نام را به این روایات دادند. برخی می‌گویند: تغلیب است؛ به این خاطر که غالب آنان، از فرزندان علی و فاطمه هستند. درحالی که این روایات، ۱۲ فرد از فرزندان علی و فاطمه را ذکر نموده است. در نتیجه امیرالمومنین سیزدهمین فرد آنان شده است. روحم فدایشان. به هر حال، بنابراین نزد ما تعداد بسیار و گروه بسیاری از روایات ۱۲ گانه وجود دارد و همچنین نزد ما گروه دیگری از روایات مهدیین ۱۲ گانه می‌باشد. داستان، بحث تعارض و مخالفت تعداد بسیاری از روایات و حجم بسیاری از آن، با یک روایت نمی‌باشد. این اول. دوم: مفهوم و معنای تعارض چیست؟ غالب حُضار در مجلس ما چه بسا نسبت به برخی از اصطلاحات حوزوی آگاهی دارند. تعارض و مخالفت در اصطلاح اصولی -که قطعاً شما می‌دانید- عبارت است از تنافی و مخالفت بین معنای دو خبر. به این معنا که مضمون و معنای یکی، خبری می‌دهد و آن را ثابت می‌کند. سپس خبری دیگر وجود دارد که آن را نفی می‌کند. منظور همان مضمون و معناست. یعنی یکی از آن‌ها، ثابت می‌کند و دیگری نفی می‌کند؛ به همین خاطر تعریف تعارض در علم اصول فقه، تنافی و مخالفت بین معنای دو خبر می‌باشد. اما اگر یکی از آن‌ها ثابت کند و دیگری مطلب اضافی دیگری نیز ثابت نماید، تنافی و مخالفت بین معنای دو خبر کجاست؟ اصلاً

اینکه فردی می‌گوید: بین روایات مهدیین و روایات امامان ۱۲ گانه تعارض وجود دارد، نه فقط نسبت به فهم روایت ناآگاه است؛ حتی نسبت به ساده‌ترین اصطلاحات اساسی که آنان تأسیس نمودند و در نزدیک‌ترین زمان نوآوری نمودند، ناآگاه است. این دوم. سوم: تعارض نزد علمای بزرگ شیعه کجاست؟ چرا تعارض در فهم افراد جدید و امروزی به وجود آمده است و بنده آنان را صرف دانشجویان و افرادی می‌دانم که از مسائل علمی بی‌خبرند... به عنوان مثال، تعارض نزد شیخ کلینی کجاست که روایت شده است و به صحیح بودن روایاتش گواهی داده شده است؟ تعارض در اندیشه و فهم شیخ صدوق کجاست؟ خشنودی خداوند بر او باد. به عنوان مثال، تعارض و مخالفت در فهم شیخ طوسی کجاست؟ همه این افراد، روایات مهدیین را روایت نمودند و روایات امامان ۱۲ گانه را روایت کردند و در درون کتاب‌های اساسی خود، حکم نمودند که منابع اساسی شیعه است و گفتند: به همه آنچه روایت کردیم، اعتقاد داریم و (به واسطه آنها) دین‌دار خداوند هستیم. آنان در کتاب‌هایشان، آنچه را به صحیح بودنش اعتقاد دارند، اثبات کردند. شیخ طوسی فردی است که وصیت مقدس را نقل کرده است. و شما ایشان را «شیخ الطائفه» نام‌گذاری کردید. در نتیجه اعتقاد دارد که آل محمد، دو گروه هستند. ۱۲ امام و ۱۲ مهدی. و او همان فردی است که روایات امامان ۱۲ گانه را روایت کرده است. پس تعارض فقط در اندیشه این افراد وجود دارد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: در نتیجه اصلاً تعارض تصور نمی‌شود.

دکتر علاء سالم: اصلاً تعارض تصور نمی‌شود.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: دکتر علاء! در مورد روایات رجعت (توضیح دهید).

دکتر علاء سالم:

روایات رجعت. بله. مصیبت در روایات رجعت بزرگ‌تر است. اول: همان نکته دومی که در روایات امامان ۱۲ گانه ذکر شد (در اینجا نیز مطرح می‌شود). تعارض به معنای تنافی و مخالفت معنای دو خبر است که یکی از آنها ثابت می‌کند و دیگری نفی می‌کند. در اینجا اصلاً تعارض و مخالفتی وجود ندارد. سیداحمدالحسن (س) یک جمله زیبایی دارد. اما همه جملاتش زیباست. به همین مناسبت، این مسئله‌ای است که در پاسخ‌هایش ذکر شده است و بنده مدیون اویم. کتاب ایشان؛ عقاید اسلام و کتاب رجعت، سومین روز بزرگ خداوند. در کتاب وصیت مقدس ایشان. روحم فدایش. و بقیه کتاب‌ها.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

این غالب مسائل صحیحی است که ما می‌گوییم: مدیون ایشان هستیم.

دکتر علاء سالم: اگر همه سخنان ما (صحیح) نباشد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: اگر سخنی اشتباه باشد، به‌دوش ماست. به این خاطر که هر سخنی که ما می‌گوییم، صحیح نیست.

دکتر علاء سالم:

بله. ایشان در مضمون سخن‌شان می‌فرماید. بنده از سخن ایشان اِقتباس و خلاصه می‌کنم. ایشان (س) می‌فرماید: «روایات بسیار و متواتری وجود دارد که ثابت می‌کند ۱۲ فرد از فرزندان امام مهدی وجود دارد - مهدیین (ص) - ایشان خلفای خداوند در زمین هستند. همچنین روایات بسیاری وجود دارند که بیان می‌کند: رجعتی وجود دارد.» کجا یکی از آن‌ها ثابت می‌کند و دیگری نفی کند؟ فردی که می‌گوید: تعارض و مخالفت وجود دارد، حتی نسبت به ساده‌ترین اصطلاحات ناآگاه می‌باشد و بنده می‌گوییم: ایشان آن را تأسیس نمودند. در هر حال. به سخن سید (س) برمی‌گردم. ایشان می‌فرماید: «بنابراین این دو مسئله عقایدی، ثابت شده است.» مهدیین از فرزندان امام مهدی هستند و رجعت. این ویژگی را دارند که دو حقیقت عقایدی هستند و بر ما لازم است که اگر روایات آل محمد را تصدیق می‌کنیم و به امامت آنان اعتقاد داریم، این دو مسئله عقایدی را نیز تصدیق نماییم. «بنابراین این دو مسئله عقایدی، ثابت شده است و منکر یکی از آن‌ها، یا ناآگاه است و عقل و علمی که دارد، به او این اجازه را نمی‌دهد که بین این روایات به شکل قابل‌پذیرش و صحیحی جمع کند. یا اینکه -انتخاب دیگر- او معاند و انکارکننده است و می‌خواهد، خورشید را با غربال و چیزی بپوشاند.» در حالی که خود ما اعتراف دارید که روایات مهدیین بسیار هستند. همچنین خودشان، خودشان اعتراف می‌کنند که روایات مهدیین بسیار می‌باشد. همان‌طور که شهید محمد صدر (ره) نگاشته است. بلکه ایشان می‌گوید: اگر مسائل ما را به تعارض و مخالفت وادار نمود، باید روایات مهدیین را مقدم کنیم؛ به این خاطر که صراحت آن‌ها، نسبت به روایات رجعت شدیدتر است. اگر در رجعت پنهانی است...

دکتر عبدالرزاق دیراوی: این مسئله در کتاب «ما بعدالظهور» می‌باشد.

دکتر علاء سالم:

بله. بنابراین نزد ما دو حقیقت عقایدی وجود دارد. دکتر رزاق! فردی که می‌گوید: تعارض وجود دارد، دلیلش این است که نسبت به شناخت رجعت ناآگاه است و اینکه رجعت چیست.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: بله. این مسئله‌ای است که به آن توجه نکردند که زمان رجعت، زمانی به غیر از زمان مهدیین می‌باشد. در نتیجه در محدوده زمانی، تعارضی وجود ندارد.

دکتر علاء سالم: بله.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

چه بسا تعارضی باشد؛ به این خاطر که زمان و وقت، یکی است و زمان مهدیین، همان زمان رجعت باشد. ان شاءالله در مورد مسئله رجعت، نشستی در آینده برگزار می‌کنیم.

دکتر علاء سالم:

ان شالله. درحقیقت هر فردی در مسئله رجعت ورود پیدا کرد، نادانی‌اش مشخص شد؛ به خاطر علت ساده‌ای. به این خاطر که روایات در مورد رجعت تعبیر کردند که جزو مسائل بزرگ می‌باشد. و روایات دیگر توضیح داده‌اند که فردی که تکلیف پرده برداشتن از مسائل بزرگ دارد و مکلف به پرده برداشتن از مسائل پنهان آن است، مردی می‌باشد که وقتی می‌آید، زمان بیان حقایق بیاید و او قائم آل محمد می‌باشد. هر فردی که سرش را درون چیزی کند که به او ارتباطی ندارد و جزو اختصاصات او نیست، قطعاً مخالفت بسیاری (از او) مشخص می‌شود. بنابراین بین روایات مهدیین و رجعت تعارضی نمی‌باشد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: بخش دیگری از پرسش را مطرح کنید.

دکتر علاء سالم:

اجازه دهید، کلمه‌ای بگویم. یک کلمه. بنده بینندگان و برادران حاضر را به کتاب «رجعت، سومین روز بزرگ خداوند» مراجعه می‌دهم. سیداحمدالحسن در آن، روشن می‌کند که رجعت، عالم و جهانی دیگری است و مقطع زمانی از این زندگی و این دنیایی نیست که در آن زندگی می‌کنیم.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

ان شاءالله پرسش دیگری در مورد رجعت پرسیم. برخی می‌گویند: همان امامان هستند، ولی در رجعت.

دکتر علاء سالم:

درحقیقت بنده، این افراد را انسان‌های قابل‌احترامی نمی‌دانم. بنده جمله‌ای می‌گویم و مسؤل جمله‌ام هستم. فردی که این سخن را بیان می‌کند، حماقتش از فردی که سخن پیشین را می‌گوید، بیشتر است. اما به چه دلیل؟ روایات از مهدیین این‌گونه تعبیر کردند که از فرزندان حسین هستند. فردی که می‌گوید: مهدیین همان امامان هستند، آیا حسین، فرزند حسین است؟ آیه به عنوان مثال، علی فرزند حسین است؟

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

آیا حسین، فرزند خودش است؟

دکتر علاء سالم:

آیا حسن، فرزند حسین است؟ روایات بیان می‌کند که مهدیین از فرزندان حسین هستند. بله. فردی که می‌گوید: مهدیین همان امامان هستند، روایات بیان می‌کند که مهدیین، از فرزندان امام مهدی (ص) هستند. پس کدام‌یک از امامان ۱۲گانه هستند که از فرزندان امام مهدی می‌باشند؟

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

یعنی امام مهدی در رجعت نقشی ندارد؟ چگونه می‌شود؟...

دکتر علاء سالم:

دکتر رزاق! امکان دارد که بنده خلاصه کنم. این مسئله فقط به خاطر دشمنی و انکارِ صاحب حق می‌باشد. و این مسئله‌ای است که امام صادق به آن اشاره نموده است. «یا نسبت به فضیلتی که خداوند به آنان داده است، حسادت می‌ورزند؟» به این خاطر که صاحب وصیت -احمد- ادعای این مسئله را کرده است و از این مسئله، پرده برداشته است و روایات آل محمد، بر ایشان مُنطبق شده است. انطباقی واقعی و حقیقی بر صاحبش که اشتباه نمی‌کند. آنان این آمادگی را دارند که خورشید حقیقت را با غربال و پوششی بپوشانند. و درنتیجه مُفتضح شوند. و آمادگی عار و ننگ را دارند. به‌جای اینکه حق و صاحب حق را مُقدم کنند و او را تصدیق نمایند و این کارشان اِذعان و تسلیم‌بودن نسبت به خداوند می‌باشد.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

خداوند به شما پاداش خوب دهد. روایت وصیت کافی است. وقتی هر انسانی آن را بخواند و سواد داشته باشد (منظور آن را متوجه می‌شود). چه بسا بهتر این باشد که سواد نداشته باشد. متأسفانه ناآگاهی (شاید بهتر باشد). متأسفانه این‌ها افرادی هستند که مدعی آگاهی هستند. وقتی وصیت را بخوانی، رسول‌الله (ص) می‌فرماید: «پس از من ۱۲ امام وجود دارند و پس از آنان ۱۲ مهدی وجود دارند.» چه مسئله‌ای به ذهنت می‌رسد؟ قطعاً به ذهنت می‌رسد که رسول‌الله (ص) در مورد ۱۲ مرد سخن می‌گوید که پس از ایشان می‌آیند و پس از ۱۲ مرد، چه می‌شود؟ ۱۲ مرد دیگر می‌آیند. واقعاً این مسئله بدیهی است. ولی متأسفانه ما وقت نداریم. ان شاءالله پرسشی مطرح است و پاسخ کوتاه باشد. چه بسا در نشست‌های دیگر، آن را کامل می‌کنیم. شیخ عبدالعالی! برخی در سند روایت وصیت، طعن می‌زنند. اینکه در سندش، افراد مجهولی وجود دارد. در نتیجه صحیح‌الصدور نمی‌باشد. انگار صدور (روایتی) متوقف بر سند است. بله.

دکتر عبدالعالی منصوری:

بسم الله الرحمن الرحيم. در مورد مسئله شک‌واردنمودن در صدور وصیت (باید بگوییم) این بسیار مسئله ساده‌ای است. و اشکالی است که از افرادی بیان شده است که ناآگاه هستند. این مسئله نیست که سند وصیت را به مجاهیل توصیف می‌کنند، بلکه در اصل خودشان اولاً ناآگاه و مجهول هستند و مسئله دوم: آنان نمی‌دانند که لازم است بر اساس اندیشه آنان، نباید وصیت را بر این اساس نقد کنند. چرا؟ به این خاطر که بنای (اندیشه) آنان این است که دلیل در عقاید باید قطعی باشد. باید قطعی‌الصدور و قطعی‌الدلاله باشد. الان اگر آنان در سند، این اشکال را وارد می‌کنند که در سندِ وصیت افراد مجهولی هستند، به جای اینکه بگویند: این افراد مجهول هستند، بگویند که این وصیت -البته اگر کارش علمی باشد- با دلیل قطعی ثابت نشده است. به جای اینکه بگویند: در آن افراد مجهولی وجود دارند. ثابت‌شدن، کلی‌تر از سند می‌باشد. به این خاطر که مسئله ثابت‌شدن، چه بسا بدون سند ثابت شود. سند فقط صِرْف قرینه‌ای بر ثابت‌شدن می‌باشد. خوب. این یک نکته. همچنین مسئله شک‌واردنمودن در سند وصیت، به خاطر چند دلیل نقض می‌شود: اول: به شکل مختصر و سریع بیان کنیم. اول: مسئله اینکه ابزاری که از خلال آن، انتقاد سند وصیت امکان‌پذیر است، علم رجال است. همچنین در درون علم رجال، نقض‌های بسیاری وجود دارد که برای هیچ انسانی امکان‌پذیر نمی‌باشد که بپذیرد که این ملاک و معیاری که به واسطه آن، روایات اهل بیت مورد نقد قرار می‌گیرد، ملاکی سالم و ملاکی دقیق و ملاکی علمی باشد. به چه خاطر؟ به خاطر مسائل بسیاری. اول: وجود نداشتن دلیل قطعی برای قرار دادن ملاک‌بودن آن و اینکه به واسطه آن، روایات مورد نقد قرار بگیرد. این اول. دوم: (این علم) در بین خودش مورد نقض می‌باشد؛ به این خاطر که این علم، علم رجال (و مردان)

است و فلانی و فلانی آن را تأسیس نمودند. از اینجاست که آنان، بین خودشان تناقض و مخالفت دارند. همچنین تناقض را نزد یک نویسنده نیز می‌بینیم؛ مانند شیخ نجاشی؛ وقتی او چیزی می‌نویسد، مردی را توثیق می‌کند و آن را در کتاب دیگری تضعیف می‌کند. همچنین همین مسئله نزد شیخ طوسی می‌باشد. همچنین نزد غالب علمای رجال موجود می‌باشد. این نکته دیگر. همچنین نکته دیگر که به این موضوع ارتباط دارد این است که توثیقات علمای رجال که موجود است، محدوده روایات اهل بیت (ع) که وجود دارد را پر نمی‌کند. به عنوان مثال اگر فرض کنیم نزد ما ده هزار روایت وجود دارد. رجالی که نسبت به آنان حکم نمودند و موجود است، یا به ضعف یا به مجهول بودن یا مسائلی مشابه آن، بگوییم که این افراد پنج هزار فرد هستند. خوب. آیا پنج هزار فرد دیگر، از بین می‌روند و بی‌هدف رها می‌شود؟ بدون اینکه برای آنان، هیچ ارزشی باشد. به این خاطر که فلان فرد، فلان فرد را توثیق نکرده است. و فلان فرد، نسبت به او حکم مجهول بودن را کرده است. این از جهت، خود ابزار و خود ملاکی که به واسطه آن، علم رجال مورد نقد قرار می‌گیرد. همچنین از جهت دیگر، این علم با کتاب خداوند سبحان و متعال تناقض و مخالفت دارد؛ به این خاطر که قرآن می‌فرماید: «اگر فاسقی نزد شما خبری آورد، تحقیق کنید.» و نتایج بسیار دیگری.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

ان شاء الله. علم رجال (را بررسی می‌کنیم). الان وقت نداریم. ان شاء الله به برادران حاضر و بینندگان، وعده برنامه‌ای در این مورد می‌دهیم. ولی در مورد توثیق، این مسئله است که از جهت معنا و مضمون، متواتر می‌باشد.

دکتر عبدالعالی منصوری:

بدون در نظر گرفتن این بحث‌هایی که بیان شد و اینکه نقض و از بین بردن اصل علم بود، نزد ما حتی براساس این مبانی که به آن، اعتقاد دارند، ثابت است که وصیت رسول الله (ص) از جهت معنا و مضمونی متواتر است و این تواتر مضمونی، چه بسا نزد برخی شدیدتر از تواتر لفظی است. به چه علت؟ به این خاطر که تواتر مضمون و معنایی، از مسائل و محدوده‌های خبر دادن مختلفی است و همه آن‌ها بر یک مسئله منطبق است. این فرد می‌گوید که این تواتر، دقتش بیشتر از زمانی است که لفظ یکی باشد؛ به این خاطر که در یک لفظ، امکان فریب وجود دارد. امکان دارد که در طبقه‌ها، فریب ایجاد شود یا مسائلی مشابه آن. ولی اگر طبقه‌های مختلفی بیاید که زمان‌های مختلف است و از راویان مختلفی و با الفاظ مختلفی است و همه آن‌ها بر یک مضمون منطبق باشد و از یک مضمون خبر بدهد، این واقعاً تأثیرگذارتر است که این مسئله

اتفاق بیفتد. بلکه چه بسا جزو دلایل معصومین (س) باشد؛ به این خاطر که برای انسان عادی امکان پذیر نیست که بتواند در زمان‌های مختلفی و با الفاظ متعددی و در اتفاقات مختلفی، به یک معنا اشاره کند و علاوه بر این، بر یک شخص از همه زوایا و از همه جهات منطبق شود.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

وقت کفایت نمی‌کند. ان شاءالله پرسش آخری را از دکتر زکی می‌پرسیم. دکتر زکی! مضمون روایت وصیت، تقریباً از سه مضمون تشکیل شده است. مضمون اول: ۱۲ امام. ۱۲ مهدی، این مضمون دوم است. مضمون سوم، شخصیت احمد. ۱۲ امام و ۱۲ مهدی - همان‌طور که دکتر علاء سالم به آن اشاره کرده است - روایات واقعاً بسیاری است که براساس تعبیر برخی از آنان، به حد تواتر می‌رسد. در مورد شخصیت احمد، آیا در روایات با عناوین دیگری آمده است؟ با مضامین دیگر یا با همین مضمون؟ دوست داریم که در مورد این شخصیت برای ما، از خلال روایاتی که وارد شده است، سخن بگویید.

دکتر زکی صبیح‌حوی:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم
تسليماً كثيراً. وقت و زمانی که در اختیار است، اندک است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

برای ما خلاصه توضیح دهید...

دکتر زکی صبیح‌حوی:

اشکالی ندارد. فقط بنده برادران (و خواهران) بیننده را به (مطالعه) «کتاب چهل حدیث در مورد مهدیین» راهنمایی می‌کنم. برایتان امکان پذیر است که مراجعه کنید و ببینید. وقتی مهدیین ۱۲ گانه ذکر شود، قطعاً در رأس آن‌ها احمد ذکر شده است. ولی به عنوان مثال، برخی از احادیثی را ذکر می‌کنیم که نام احمد در آن به صراحت آمده است. آنچه از حذیفه بن یمان نقل شده است که می‌گوید: از رسول‌الله (ص) شنیدم که در حال یاد نمودن مهدی بود و فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود و نامش احمد و عبدالله و مهدی است. این سه نام اوست.» درحقیقت قابل توجه است که برخی از افرادی که از وصیت اشکال می‌گیرند، می‌گویند: چگونه نامش، سه نام است؟ نامی مانند من و نامی مانند نام پدرم.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

درحقیقت اشکال بسیاری وجود دارد که وقت در حدّ آن نمی‌باشد.

دکتر زکی صبیح‌اوی:

بنده خیلی (این اشکال را) بعید می‌دانم که این حدیث می‌فرماید: «این سه نام اوست.» همچنین روایت وصیت روشن است. همان‌طور که شما بیان نمودید که درحقیقت روایت وصیت، محور و منبع می‌باشد. همه روایات به آن برمی‌گردد. روایت وصیت کاملاً با این مضمون قابل‌انطباق است. آنجا که روایت وصیت بیان می‌کند: «وقتی وفاتش فرا برسد - یعنی امام عسکری - آن را به فرزندش محمد مُستحفظ از آل محمد تحویل می‌دهد.» در اینجا شمارش ۱۲ امام به‌پایان می‌رسد. «آن‌ان ۱۲ امام هستند.» روشنی، مانند این روشنی نمی‌باشد. (اشکال) این فردی را که اشکال وارد می‌کند، دور از ذهن می‌دانم. وقتی به این مسئله مراجعه کنی، می‌بینی که مصیبت مهدی اول، مانند مصیبت علی ابن ابیطالب (ص) می‌باشد. متون در مورد ایشان روشن است. اشارات به او صریح می‌باشد. ولی امت این را انتخاب کردند که از او بازگردند. امروز نیز همان حالت وجود دارد. الان درحقیقت امام احمدالحسن (ع) برای امت، بخشش بزرگی آورده است. عملیات انقلاب فرهنگی و تمدنی؛ با لفظی که الان مُصطلح است. انقلابی که از مردم می‌خواهد مردم، حقیقت را همان‌طور که هست، ببینند. دور از ذهن می‌بینم که با این ستم و با این انکار، با ایشان برخورد می‌شود. همچنین مسئله ذکر اینکه مهدی یا امامی، پس از امام مهدی (س) وجود دارد، در روایتی از اصبع بن نباته آمده است. وقتی می‌گوید: نزد امیرالمومنین (ع) آمدم و دیدم که متفکرانه و با چوب به زمین می‌زند. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمومنین! چه شده است که شما را متفکرانه می‌بینم که به زمین چوب می‌زنید؟ آیا در آن رغبتی دارید؟ ایشان فرمود: «به خدا سوگند! خیر. اصلاً در آن و در دنیا رغبتی نداشتم. ولی در مولودی تفکر می‌کنم که از نسل فرزند یازدهم من است.» اگر فردی دقت کند، می‌بیند که به‌چه اندازه‌ای با این متن بازی کردند! واقعاً عجیب و غریب است.

دکتر عبدالرزاق دیراوی: بله.

دکتر زکی صبیح‌اوی:

با اینکه این سیاق برای افرادی که به عربی چنگ می‌زنند، (روشن است.) و اصلاً (متن) عربی است. «در مولودی تفکر می‌کنم که از نسل فرزند یازدهم من است. او همان مهدی است که زمین را همان‌طور که پر از ستم و جور شده است، از عدل و داد پر می‌کند.» یازدهمین فرد از نسل یا از فرزندان امام علی کیست؟ او

مهدی (س) است. مولودی که از نسل اوست، همان مهدی است. پس چگونه این روایت در مورد امام مهدی، محمد بن الحسن می‌باشد. روایات بسیاری با این سیاق و معنا وجود دارد. بحث را طولانی نمی‌کنم.

دکتر عبدالرزاق دیراوی:

چه بسا در نشست‌های دیگر در مورد مهدی نیز توضیح می‌دهیم که لفظ مهدی که به دیگران نیز قابل انطباق است. الان روشن شد که ۱۲ مهدی وجود دارد. بنابراین آنان نیز مهدی هستند. همچنین لفظ مهدی، فقط به محمد بن الحسن (ص) قابل انطباق نیست. ایشان مهدی است. ولی لفظ مهدی، بدون هیچ تفاوتی بر ۱۲ امام و ۱۲ مهدی نیز اطلاق می‌شود. همان‌طور که لفظ امام بر همه ایشان (ص) قابل انطباق است. با این مسئله به پایان این نشست رسیدیم. فقط دوست دارم یادآوری کنم که ما در این روزها، با چشمان خودمان، حالتی را می‌بینیم که رسول‌الله به آن دچار بود. روز پنج‌شنبه که آوردن نوشتار برای رسول‌الله (ص) رد شد و سخنان بیهوده نزد ایشان بسیار شد. و ایشان را مجبور نمود تا افراد موجود را براند. متأسفانه الان می‌بینیم که دوباره به این وصیت ستم می‌شود. به آتش کشیده می‌شود. به بدترین ویژگی‌ها توصیف می‌شود. چه بسا الان نمی‌خواهیم ویژگی‌هایی را که متأسفانه در موردش بیان می‌کنند، برای شما بگوییم. سبحان‌الله! انگار امروز همان دیروز است. اگر در روز پنج‌شنبه نبودیم، همیشه روز پنج‌شنبه بین ماست. از خداوند خواستاریم که روزهای آینده، روز جدیدی باشد و غیر از روز پنج‌شنبه باشد. روزی باشد که حکومت افرادی در آن باشد که رسول‌الله (ص) نسبت به آنان، در وصیتش نص و تصریح کرده است. در پایان به بنده اجازه بدهید که از شیخ صادق محمدی و دکتر علاء سالم و شیخ دکتر عبدالعالی منصوری و دکتر زکی سعدون صبیح‌حوی تشکر کنم. از شما بسیار متشکریم. شما که به ما این شرافت را دادید و حاضر شدید. همچنین از شبکه منجی بشریت متشکریم. والسلام علیکم ورحمة الله تعالی و برکاته.

الحمد لله وحده وحده وحده